

## نجات دهنده

(زندگی و تعالیم عیسی به روایت انجیل متی)

### قسمت اول: پادشاه ازلی و ابدی

« ۱ ای خدای من، ای پادشاه، تو را متعال خواهم خواند،  
و نامت را متبارک خواهم گفت، تا ابدالآباد... ۳ خداوند  
بزرگ است و شایان ستایش بسیار؛  
عظمت او را کاوش نتوان کرد.  
... ۱۳ پادشاهی تو پادشاهی جاودان است،  
و سلطنت تو نسل اندر نسل.  
۱۷ خداوند عادل است در همه راههای خود،  
و پر از محبت، در همه کارهای خویش.»  
کتاب مزامیر ۱۴۵: ۱ و ۱۳ و ۱۷

هیچ شکی نیست که خدای خالق آسمان و زمین و همه  
موجودات؛ فرمانروا و پادشاه مطلق جهان هستی است.  
فقط و فقط خدای قادر و عادل مطلق شایسته منصب  
پادشاهی است. بعد از سقوط انسان و گسسته شدن رابطه  
انسان با خدا، حکومت انسان های گناهکار بر

هموعانشان آغاز شد و متعاقبا ظلم، استبداد و جنگ میان قومها و ملل به اوج خود رسید. هر چند خدا همچنان پادشاه مطلق است و برنامه ها و مقاصد وی به طور کامل و مطابق اراده اش به پیش می رود ولی خدا به طور موقت اجازه داده است که بر روی کره زمین حکومتهای انسانی برقرار باشند. قبلا اشاره کردیم که چگونه شیطان با دسیسه هایش حوا را فریب داد؛ وی همراه با فرشتگان شریر (ارواح شریر) تحت فرمانش همچنان در حیطة غیر مادی بر ذهن و ضمیر انسان های گناهکار اثر می گذارد و نقشه هایش را در دنیای مادی برای هلاکت و نابودی انسانها و خلائق خدا به پیش می برد. (البته در محدوده ای که خدا به او آزادی عمل داده است.)

مطابق پیشگویی های کتاب مقدس این روند برای مدت محدودی است و زمانی فرا می رسد که ملکوت پر جلال خدا بر روی زمین نیز برقرار خواهد شد. (در آینده پیشگویی های کتاب مقدس را در مورد وقایع آخر زمان بررسی خواهیم کرد و مقصد جهان هستی و نقطه پایان تاریخ بشری را مطابق این پیشگویی ها نشان خواهیم داد.)

متی در انجیل خود ۳۲ بار به ملکوت آسمان (همان ملکوت خدا) اشاره می کند.

۱۷ از آن زمان عیسی به موعظهٔ این پیام آغاز کرد که:  
«توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است!»  
انجیل متی ۴: ۱۷

متی از هر فرصتی استفاده کرده به خواننده خود یادآوری می‌کند که عیسی همان مسیح موعود است (به عبری ماشیح، به معنی مسح شده و برگزیده برای منصب پادشاهی) که قوم یهود برای سالیان متمادی چشم انتظار آمدن او بودند (و هستند!). یهودیان معتقد بودند که مسیح از سلسله و نسل داوود پادشاه ظهور خواهد کرد و پادشاهی پر جلال داوود و پسرش سلیمان پادشاه را مجدداً استوار خواهد ساخت و صلح، آرامش، سعادت و برکت را برای این قوم به ارمغان خواهد آورد. اما برخلاف انتظار قوم یهود، نجات دهنده نه در لباس پادشاهی بلکه در لباس غلامی در میان انسان‌ها ظاهر شده بود که با فروتنی و به خاطر محبت بی‌نهایتش جان خود را همچون بره‌ای برای انسانهای گناهکار قربانی سازد و کفاره گناهان را به جا آورد. عیسی آمده بود که محکومیت مرگ انسانها را بر دوش گیرد و انسان را با خدا مصالحه (آشتی) دهد. چنین تصویری از مسیح برای یهودیان غیرقابل پذیرش بود. یهودیان خود را قوم منتخب خدا و فرزندان ابراهیم می‌دانستند؛ و به طبع، خود را فرزندان مشروع ملکوت و پادشاهی خدا می‌پنداشتند. اما مسیح

خط بطلانی بر این باور یهودیان کشید زیرا بدون نجات  
دهنده ورود به ملکوت خدا یعنی همان فردوس و داشتن  
رابطه با خدا غیر ممکن است:

۱۱ و به شما می‌گویم که بسیاری از شرق و غرب خواهند  
آمد و در پادشاهی آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر  
سر یک سفره خواهند نشست، ۱۲ اما فرزندان این  
پادشاهی (منظور قوم یهود) به تاریکی بیرون افکنده  
خواهند شد، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد  
بود.»

انجیل متی ۸: ۱۱ و ۱۲

متی در همان فصل‌های آغازین انجیل خود رویدادی  
شگفت‌انگیز را بازگو می‌کند که بر این واقعیت مهم تاکید  
ورزد. در حالی که قوم یهود و رهبران مذهبی آنها در  
اورشلیم هنگام تولد مسیح موعود با بی‌تفاوتی از کنار این  
موضوع می‌گذرند و بعدها پیام نجات‌دهنده را نیز رد می  
کنند و حتی او را مصلوب می‌سازند؛ عده‌ای مجوسی از  
مشرق زمین (به احتمال قوی ایران زمین) برای پرستش

این پادشاه، مسافتی بسیار طولانی را طی می کنند و به اورشلیم می آیند.

« ۱ چون عیسی در دوران هیرودیس پادشاه، در بیت لحم یهودیه به دنیا آمد، هان چند مغ از مشرق زمین به اورشلیم آمدند ۲ و پرسیدند: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم.» ۳ چون این خبر به گوش هیرودیس پادشاه رسید، او و تمامی اورشلیم با وی مضطرب شدند. »  
انجیل متی ۲ : ۱-۳

هر چند از هویت این مجوسیان اطلاعات اندکی در دست است ولی با نگاهی مختصر به تاریخ می توان اطلاعات عمومی ارزشمندی در این رابطه کسب کرد.

مجوسیان (مغ ها) کاهنانی بلند پایه از قوم های ماد و فارس بودند که در مناطق غرب و شمال غرب ایران زمین و در حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد و حتی قبل از آن زندگی می کردند (حتی قبل از تثبیت دین زرتشت). این کاهنان افرادی فرزانه و حکیم و واقف بر دانش روز (ریاضیات، هندسه، ستاره شناسی و شناخت صور فلکی...) بودند و کهانت آنها بطور موروثی به نسلهای بعدی منتقل می شد. طبعاً به دلیل حکمت و علمشان، در

دربار پادشاهان نفوذ و قدرت داشتند و وظیفه دادن مشاوره به پادشاهان در امور حکومتی و تعلیم درباریان و شاهزادگان به عهده آنان بود. قدرت و نفوذ این کاهنان و مجوسیان به حدی بود که حتی در زمان امپراتوری بابل به **دربار نبوکدنصر** (پادشاه معروف بابل) و بعد ها در **دربار پادشاهان هخامنشی** نیز راه پیدا کردند. در حدود ۶۰۰ پ.م.، **نبوکدنصر پادشاه** با لشکرکشی به سمت سواحل شرقی دریای مدیترانه، **یهودیه** و اورشلیم را به تصرف خود در آورد و متعاقبا اسیران یهودی بسیاری به بابل منتقل شدند. اما طبق رسم آن زمان، **نخبگان** و **اشراف** **زاده های** به اسارت در آمده، به **دربار** فرستاده می شدند تا بعد از آموزش برای خدمت در **دربار** به **وظایف** مختلف **گماشته** شوند. **چند جوان** عبری من جمله «**دانیال**» از این **افراد** بودند که به **دربار** **نبوکدنصر** راه یافتند و به **تدریج** به **گروه حکیمان** **دربار** **بابل** پیوستند.

«**۱۹** و **پادشاه** (**نبوکدنصر**) **با** **ایشان** **گفتگو** **کرد** و **از** **جميع** **ایشان** **کسی** **مثل** **دانیال** **و** **حننیا** **و** **میشائیل** **و** **عزریا** **یافت** **نشد** **پس** **در** **حضور** **پادشاه** **ایستادند**».

**۲۰** و **در** **هر** **مسأله** **حکمت** **و** **فطانت** **که** **پادشاه** **از** **ایشان** **استفسار** **کرد**، **ایشان** **را** **از** **جميع** **مجوسیان** **و** **جادوگرانی** **که** **در** **تمام** **مملکت** **او** **بودند** **ده** **مرتبه** **بهرتر** **یافت**».

۲۱ و دانیال بود تا سال اول کورش پادشاه.»

کتاب دانیال نبی ۱: ۱۹-۲۱

بعدها دانیال به دلیل داشتن حکمت استثنایی و الهی و تعبیر خواب ها، از سوی نبوکدنصر پادشاه به ریاست همه حکیمان و مجوسیان دربار گماشته می شود!

۴۸ پس پادشاه (نبوکدنصر) مقامی بلند به دانیال عطا فرمود و هدایای بزرگ بسیار به او بخشید و او را به حکمرانی بر سراسر ولایت بابل برگماشت و او را رئیس رؤسایان بر همه حکیمان بابل ساخت.  
کتاب دانیال نبی ۲: ۴۸

در کتاب دانیال نبی پیشگویی های بسیار شگفت انگیزی از آنچه که در آینده رخ خواهد داد؛ مکتوب است. در فصل نهم کتاب دانیال نبی پیشگویی بسیار عجیبی وجود دارد که حتی تاریخ ظهور مسیح (نجات دهنده) را مشخص می کند و به مرگ وی به عنوان کفاره گناهان اشاره می کند.

بدین ترتیب دانیال نبی به دلیل موقعیت و رابطه اش با حکیمان دربار بابل، به احتمال بسیار قوی این اطلاعات و

همچنین پیشگویی های دیگر کتاب مقدس را به برخی از مجوسیان، منتقل می کند و به آنان تعلیم می دهد. هر چند مجوسیان کاهنان زرتشتی بودند ولی احتمالاً برخی به دلیل شخصیت والا و حکمت دانیال نبی، به کتب عهد عتیق و پیشگویی های آن ایمان آوردند. این گروه مجوسیان نسل اندر نسل این اطلاعات و ایمان خود را به فرزندان خود منتقل کردند تا اینکه در قرن اول میلادی پیشگویی های کتاب دانیال و دیگر کتب عهد عتیق درباره ظهور و تولد نجات دهنده در بیت لحم یهودیه که دهکده ای کوچک واقع در نزدیکی اورشلیم بود؛ تحقق می یابند (امروزه بیت لحم شهر کوچکی است با ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت واقع در ۱۰ کیلومتری اورشلیم). خداوند به طرز معجزه آسا، این مجوسیان را از تولد مسیح (از طریق طلوع ستاره ای خاص) مطلع می سازد و این گروه با کاروانی که احتمالاً بالغ بر چند صد نفر بودند برای دیدن و پرستش این پادشاه به اورشلیم می آیند. هیروودیس پادشاه وقت، شخصی مالیخولیایی و تشنه تاج و تخت بود و مطابق مورخین حتی تعدادی از پسران و همسران خود را به دلیل داشتن سوء ظن از اینکه مبادا بر علیه خود توطئه کنند؛ به قتل رسانده بود. هیروودیس با دیدن این کاروان مجوسیان که احتمالاً گروهی بزرگ از سربازان نیز آنان را مشایعت می کردند؛ بسیار آشفته می شود.



بدین ترتیب عده ای از مجوسیان ایران زمین جز اولین کسانی بودند که از میان اقوام غیر یهود به مسیح ایمان می آورند و از فرزندان ملکوت آسمان محسوب می شوند!

## قسمت دوم: بوته آزمایش

در مباحث گذشته دیدیم که چگونه ابلیس در قالب ماری به باغ عدن وارد شد و با فریفتن حوا، تراژدی سقوط انسان از مقام رفیع خویش رقم خورد و متعاقباً خورشید سعادت و خوشبختی انسان در افق تاریخ بشری غروب کرد.

همچنین در مبحث نجات انسان تاکید کردیم که نجات دهنده ای که مطابق وعده الهی می بایست ظهور کند و انسان ها را از اسارت گناه و نتیجه آن یعنی مرگ رهایی بخشد؛ خود می بایست در سراسر زندگی اش بر وسوسه های شیطان پیروز گردد. حال توجه شما را به رویارویی شگفت انگیز بین نجات دهنده و آن مار قدیمی ( ابلیس ) معطوف می داریم:

۱ آنگاه روح، عیسی را به بیابان هدایت کرد تا ابلیس  
وسوسه‌اش کند. ۲ عیسی پس از آنکه چهل شبانه‌روز را  
در روزه سپری کرد گرسنه شد. ۳ آنگاه وسوسه‌گر نزدش  
آمد و گفت: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان  
شوند!» ۴ عیسی در پاسخ گفت: «نوشته شده است که:  
»انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از  
دهان خدا صادر شود.«

۵ سپس ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر فراز معبد  
قرار داد ۶ و به او گفت: «اگر پسر خدایی، خود را به زیر  
افکن، زیرا نوشته شده است:

»فرشتگان خود را درباره تو فرمان خواهد داد  
و آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت،  
مبادا پایت را به سنگی بزنی.«

۷ عیسی به او پاسخ داد: «این نیز نوشته شده که،  
»خداوند، خدای خود را میازما.«

۸ دیگر بار، ابلیس او را بر فراز کوهی بس بلند برد و  
همه حکومت‌های جهان را با تمام شکوه و جلالشان به او  
نشان داد ۹ و گفت: «اگر در برابرم به خاک افتی و مرا  
سجده کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.» ۱۰ عیسی  
به او گفت: «دور شو ای شیطان! زیرا نوشته شده است:

«خداوند، خدای خود را بپرست  
و تنها او را عبادت کن.»»

۱۱ آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش  
کردند.

انجیل متی ۴: ۱-۱۱

هر چند بدون شک این رویداد اولین و آخرین آزمایش  
مسیح از سوی شیطان نیست؛ زیرا سراسر زندگی نجات  
دهنده از بدو تولد تا مرگ در نبرد با شیطان و دسیسه‌های  
وی سپری شد؛ ولی به دلیل اینکه این رویارویی مستقیم  
نجات دهنده با شیطان در بُعدی مادی و در عین حال غیر  
مادی، همچنین در محدوده زمان و مکان معین و در عین  
حال ورای محدوده زمان و مکان معین اتفاق افتاد؛ آن را  
بسیار منحصر به فرد می‌سازد. هرچند توضیح کامل همه  
زوایای این واقعه از حوصله این بحث خارج است؛ ولی  
در اینجا به طور بسیار مختصر و فشرده به برخی از  
زوایای آن اشاره خواهیم کرد.

دقت کنید در آیه اول منظور از «روح»، همان روح القدس  
یا روح خدا می‌باشد. همچنین «بیابان» اشاره به صحرای  
یهودیه است که در منطقه بین دریای مرده و شرق

اورشلیم واقع شده است. دریای مرده و مناطق اطراف آن پایین ترین نقطه کره زمین از سطح دریا هستند. (۴۲۰ متر پایین تر از سطح دریا)

همانطور که از نام دریای مرده می توان حدس زد به دلیل شور بودن آب این دریاچه، موجود زنده ای در آن یافت نمی شود. صحرای یهودیه منطقه ای بسیار خشک ، کویری و شوره زاری با ناهمواری ها و دره هایی عمیق است و در هنگام روز بسیار گرم و سوزان و در شب نسبتاً سرد می شود. عکسی از صحرای یهودیه را در زیر ملاحظه می کنید. ↓ ↓ ↓



در وسوسه آدم و حوا، ابلیس در قالب ماری در باغ عدن (فردوس) به حوا ظاهر شد در حالی که در وسوسه مسیح، این نجات دهنده است که در قالب انسانی برای رویارویی با شیطان وارد حیطة دشمن می شود!

در وسوسه اول، آدم و حوا در باغ عدن و در بهترین نقطه کره زمین (فردوس) ، در میان درختان سرسبز و رنگارنگ با میوه هایی لذیذ و در کنار نهرهای آب به سر می بردند. در حالی که مسیح تک و تنها در بدترین شرایط و در کویر خشک و سوزان که خانه عقرب ها و مارها بود؛ چهل شبانه

روز را بدون غذا و در روزه سپری کرد. در واقعه اول، آدم و حوا از ماهیت مار(ابلیس) اطلاعی نداشتند؛ ولی در واقعه دوم، هم مسیح و هم شیطان دقیقا یکدیگر را می شناختند.

اطلاع مختصری از تاریخ قوم یهود به ما کمک می کند تا این رویداد مهم را بهتر درک کنیم. قوم یهود به رهبری موسی بعد از عبور معجزه آسا از دریای سرخ و خروج از مصر به دلیل بی ایمانی و سرکشی از فرامین الهی برای مدت چهل سال در بیابان سرگردان بودند و تقریبا همه کسانی که از مصر بیرون آمده بودند(بجز دو نفر و نسل جوان زیر بیست سال) به زمین وعده راه نیافتند و در بیابان مردند. بعدها نسل جوان نیز در زمین وعده رویه پدران خود را دنبال کردند و قومی سرکش و نامطیع بودند و تا امروز نیز همچون همه قوم ها و ملت های دیگر، همچنان به این روند ادامه می دهند!

علت اینکه عیسی چهل شبانه روز را در روزه به سر برد به این دلیل نبود که خود را برای نبرد با ابلیس آماده سازد؛ بلکه همانطور که وی به عنوان «آدم دوم» می بایست بر شیطان پیروز شود و نقش نجات دهنده را ایفا و از نظر روحانی نسل جدیدی از انسان های غیر فانی را تولید کند ( برخلاف نسل جسمانی و فانی آدم و حوا)؛ به همین منوال وی می بایست به عنوان «اسرائیل دوم» (در مقایسه با «اسرائیل اول» که قومی گناهکار هستند)؛ با اطاعت کامل

از کلام الهی حتی در بدترین شرایط، نقش مسیح موعود را ایفا و از نظر روحانی نسل جدیدی از یهودیان صاحب وعده را تولید کند. (برخلاف نسل جسمانی و فانی یعقوب؛ توجه کنید که اسرائیل نامی است که خداوند بر یعقوب نهاد. پیدایش ۳۲: ۲۲-۳۱)

بنابراین عیسی نیز بعد از تعمید در رود اردن به نوعی سمبلیک (همانطور که قوم اسرائیل از دریای سرخ عبور کردند و چهل سال در بیابان سرگردان بودند) از میان آب اردن عبور کرد و در بیابان یهودیه مدت چهل شبانه روز را در بدترین شرایط و در روزه به سر برد و با فروتنی کامل خود را کاملاً مطیع روح خدا و کلامش سپرد.

توجه کنید که مسیح در سراسر این مدت در نبرد با شیطان بوده است؛ ولی کتاب مقدس فقط به سه وسوسه نهایی شیطان اشاره کرده است. در آیه سوم «پسر خدا» به طبیعت الهی نجات دهنده اشاره دارد؛ در اناجیل دو عنوان «پسر خدا» و «پسر انسان» برای مسیح بکار رفته است که به دو طبیعت الهی و انسانی وی اشاره دارند.

دقت کنید در هر سه وسوسه، شیطان به محدودیت های که عیسی به عنوان پسر انسان برای خود قائل شده بود (مانند گرسنگی، تنهایی و گمنامی در بیابان) حمله می کند. هدف شیطان این بود که مسیح را مجبور سازد تا اراده ابلیس را

انجام دهد و در نهایت شیطان چهره کریه خود را آشکار می سازد:

«اگر در برابرم به خاک افتی و مرا سجده کنی، این همه را به تو خواهم بخشید.»

آرزوی دیرینه شیطان که باعث سقوطش از مرتبه و منزلت بسیار والای اولیه اش شد؛ این بود که او می خواست شبیه خدا گردد (بدین معنی که مورد پرستش قرار گیرد)!

همان گونه که ملاحظه می کنید خداوند به طور موقت و بر اساس اراده ازلی و ابدی اش اجازه داده است که شیطان قدرت محدودی بر امور این جهان مادی داشته باشد. در انتهای زمان شیطان و همه فرشتگان شریر تحت اختیار وی به مرگ ابدی محکوم خواهند شد. قبلاً متذکر شدیم که شیطان ذهن و ضمیر انسانها را تحت تاثیر قرار می دهد. در اینجا بد نیست که به یک نمونه اشاره کنیم؛ در وسوسه اول و دوم، شیطان به مسیح می گوید: «اگر پسر خدایی، به این سنگها بگو نان شوند!» همچنین «اگر پسر خدایی، خود را به زیر افکن...»

حال به سخنان کاهنان و رهبران قوم یهود که در زمان مصلوب شدن مسیح (حدود سه سال بعد از وسوسه در بیابان)، خطاب به او می گفتند؛ توجه کنید:



۳۹ رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان  
۴۰ می‌گفتند: «ای تو که می‌خواستی معبد را ویران کنی و  
سه روزه آن را بازسازی، خود را نجات ده! اگر پسر  
خدایی از صلیب فرود بیا!» ۴۱ سران کاهنان و علمای دین  
و مشایخ نیز استهزایش کرده، می‌گفتند: ۴۲ «دیگران را  
نجات داد، اما خود را نمی‌تواند نجات دهد! اگر پادشاه  
اسرائیل است، اکنون از صلیب پایین بیاید تا به او ایمان  
آوریم. ۴۳ او به خدا توکل دارد؛ پس اگر خدا دوستش  
می‌دارد، اکنون او را نجات دهد، زیرا ادعا می‌کرد پسر  
خداست!»

همانطور که ملاحظه می‌کنید؛ شباهت جملات در دو رویداد  
شگفت آور است!

بر خلاف اولین وسوسه در باغ عدن که به پیروزی شیطان  
منجر می‌شود و آفتاب خوشبختی انسانها غروب می‌کند؛  
در وسوسه مسیح، شیطان هر بار با پاسخ کوبنده مسیح  
مواجه می‌شود و شکست می‌خورد!

متی در فصل ۴: ۱۳-۱۶ گزارش می‌دهد که بعد از این  
واقعه خدمت مسیح رسماً آغاز می‌شود و وی راهی  
کَفَرناحوم میشود که در ناحیه زَبولن و نَفتالی در منطقه  
جلیل و شمال یهودیه واقع بود:

۱۳ سپس ناصره را ترک کرده، به کفرناحوم رفت و در آنجا اقامت گزید. کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل و در نواحی زبولون و نفتالی واقع بود. ۱۴ این واقع شد تا کلام اِشعیای نبی به حقیقت پیوندد که گفته بود:

۱۵ «دیار زبولون و نفتالی،

راه دریا، فراسوی اردن،

جلیل ملتها؛

۱۶ مردمی که در تاریکی به سر می‌بردند،

نوری عظیم دیدند،

و بر آنان که در دیار سایه مرگ ساکن بودند،

روشنایی درخشید.»

بدین ترتیب آفتاب خوشبختی و سعادت انسانهای اسیر گناه و مرگ با پیروزی نجات دهنده بر شیطان مجدداً طلوع می کند!

قسمت سوم: وارثان ملکوت آسمان

۱ چون عیسی آن جماعتها را دید، به کوهی برآمد و بنشست. آنگاه شاگردانش نزد او آمدند و او به تعلیم دادنشان آغاز کرد و گفت:

۳ «خوشا به حال فقیرانِ در روح، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.»

۴ خوشا به حال ماتمیان، زیرا آنان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشا به حال حلیمان، زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد.

۶ خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد.

۷ خوشا به حال رحیمان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد.

۸ خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید.

۹ خوشا به حال صلح‌جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشا به حال آنان که در راه پارسایی (عدالت) آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.

انجیل متی ۵: ۱-۱۰

فصل‌های ۵ تا ۷ انجیل متی به «موعظه سر کوه مسیح» معروف است که مسیح در آنجا به خصوصیات بارز وارثان ملکوت آسمان اشاره می‌کند. این موعظه با «خوشابحال‌ها» آغاز میشود.

« ۳ خوشا به حال فقیرانِ در روح، زیرا پادشاهی آسمان  
از آن ایشان است.»

در اینجا منظور مسیح از «خوشا» همان خوشبختی و  
سعادت جاودانی است که متعلق به خداوند است و وارثان  
پادشاهی خدا به دلیل داشتن رابطه با خدا از آن بهره‌مند  
می‌شوند.

اولین قدم برای ورود به ملکوت آسمان (فردوس) این است  
که شخص به ورشکستگی و فقر روحانی و گناهکار بودن  
خود پی ببرد و درک کند که با کوشش و تقلای انسانی قادر  
به تغییر وضعیت روحانی خود نیست. آنان که خود را  
تندرست میدانند احتیاجی به طبیب ندارند!

کسی به شهروندی آسمان نایل می‌گردد که ناگهان  
چشمان دلش باز میشود و خود را در مقابل قدوسیت و  
عدالت بینهایت خدا محکوم و مطرود می‌یابد.

« ۴ خوشا به حال ماتمیان، زیرا آنان تسلی خواهند  
یافت.»

طبعاً انسانی که به وضعیت هولناک خود پی می برد احساس غم و اندوهی عمیق را تجربه میکند که به توبه و ایمان وی می انجامد. مسلماً اگر این حقیقت برای ما آشکار شود که گسستگی رابطه ما با خداوند منجر به مرگ ابدی میشود آنگاه اندوهگین می شویم و به طریقی که خداوند برای نجات ما مهیا ساخته است متمسک می شویم.

توجه کنید این ماتم با غم و غصه دنیوی که بدلائل گوناگون گریبانگیر انسانها می شود متفاوت است. ماتمی که مسیح از آن سخن می گوید کوتاه مدت است و منجر به توبه و متعاقباً نجات و زندگی ابدی می شود و آن شخص تسلی یافته و شادی و آرامشی وصف ناپذیر وجود او را فرا می گیرد .

«خوشا به حال حلیمان، زیرا آنان زمین را به میراث خواهند برد.»

یکی از مشخصات مهم فرزندان ملکوت آسمان فروتنی و حلم واقعی آنها است. برای این افراد ملکوت خدا و کاری که نجات دهنده برای آنان انجام داده است تبدیل به مرکز ثقل زندگیشان می شود و اهمیت همه امور و دست آورد

های دیگر در مقابل زندگی جاودانی رنگ می‌بازد. آنها به این امر واقفند که نجاتشان ، مطلقاً به عدالت و تقوای شخصی، حکمت و زیرکی، کارهای خیر، نیکویی و هیچ صفت پسندیده دیگر بستگی ندارد، بلکه صرفاً هدیه ای است که نجات دهنده برای آنان به ارمغان آورده است و بدین ترتیب فخر فرزندان ملکوت آسمان تنها خداوند است. منظور از «زمین» در این خوشابحال «کره زمین» است که در آخر زمان ملکوت و پادشاهی خداوند بر آن برقرار خواهد شد.

«۶ خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد.»

کسانی که به فقر و ورشکستگی اخلاقی و روحانی خود پی برده‌اند برای نجات خود در جستجوی عدالت خدا هستند. پیش از این استدلال کردیم که چگونه نجات دهنده ، گناهان ما را بر دوش گرفته و با قربانی کردن خود کفاره گناهان ما را به انجام رسانده است. اما این فقط یک روی سکه است. روی دیگر آن، عدالت مسیح است که به حساب ما گذاشته می‌شود. توجه کنید نجات دهنده به عنوان «آدم

دوم» نماینده تمام انسانهایی است که از نظر روحانی از وی تولید می‌شوند همانگونه که «آدم اول» (آدم و حوا) نماینده تمام نسل بشری از نظر جسمانی است. ولی همانطور که «آدم اول» با نافرمانی از خدا تمام نسل بشری را وارث گناه و مرگ ابدی گردانید عیسی مسیح «آدم دوم» با اطاعت کامل از فرامین خدا در سراسر زندگی خود تمام انسان هایی که از او تولید می‌شوند را وارث عدالت و حیات جاودانی می‌گرداند. این عدالت ( راست و درست بودن مطابق مبنای نیکویی مطلق خدا) از طریق انجام شریعت بدست نمی‌آید(زیرا هیچ احدی قادر به انجام کامل آن نیست) بلکه این عدالت مطلق متعلق به مسیح است که به حساب ما گذاشته می‌شود. به عبارتی گناهان ما به حساب مسیح نجات دهنده گذاشته می‌شود و او جریمه گناهان(مرگ) را بر دوش می‌کشد و در عوض عدالت او به حساب ما گذاشته می‌شود و ما نجات می‌یابیم. در واقع خداوند عدالت خود را همچون ردایی فاخر بر تنمان میکند که مطلقاً شایستگی آن را نداریم!

ما قبلاً تعریف کلمه راستی(حقیقت) را در مباحث پیشین ارائه کردیم. در اینجا بد نیست تعریفی از کلمه «فیض» را نیز ارائه دهیم:

فیض عبارت است از لطف و التفات خداوند (به واسطه محبت بینهایت خویش) برای دادن هدیه نجات و زندگی جاودانی به انسان هایی که مطلقاً شایسته آن نیستند.

«۷خوشا به حال رحیمان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد.»

در این آیه «رحم کردن» بیشتر به معنی بخشش گناهان و خطاها است. (هر چند به معنای وسیع کلمه نیز میتواند بکار رود)

وارثان ملکوت آسمان کاملاً آگاه هستند که به واسطه فیض عظیم خداوند نجات یافته اند. بنابراین همانطور که خداوند گناهان آنان را بخشیده است آنها نیز متقابلاً باید خطاهای دیگران را براحتی ببخشند. بنابراین یکی از خصوصیات مهم شهروندان ملکوت خدا این است که همانطور که بدون کوشش و تقلا نفس می کشند باید خطاهای دیگران را نیز به راحتی ببخشند!

«۸خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنان خدا را خواهند دید.»



با احیای مجدد رابطه گسسته بین خدا و انسان چراغهای «رابطه» و «محبت» مجددا روشن می شوند. انسان از نظر روحانی در رابطه ای عاشقانه با خداوند قرار می گیرد و چشمان دل و روحش روشن گشته به تدریج معرفت خدا و معرفت کلام خدا را حاصل میکند و عدالت شخصی وی ارتقاء می یابد. (در آینده در زمینه عدالت شخصی توضیحات بیشتری ارائه خواهیم کرد)

روح خدا (روح القدس) در زندگی شخصی که با خدا رابطه دارد به طرق مختلف عمل می کند و باعث بوجود آمدن ثمرات روحانی می شود.

« ۲۲ اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خوشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست. » رساله پولس به غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳

« ۹ خوشا به حال صلحجویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. »

در اینجا کلمه صلح جویان بهتر است «صلح دهندگان» یا «صلح کنندگان» ترجمه شود. همانطور که ملاحظه می کنید وارثان پادشاهی خداوند به تدریج از پلکان رشد روحانی بالا می روند اولین پله مربوط به درک وضعیت ورشکستگی روح است و به تدریج صعود به پلکان دیگر آغاز می شود تا اینکه عدالت شخصی آنان ارتقاء می یابد. اما پله بعدی رساندن پیغام صلح و آشتی بین خدا و انسان به تمام مردم دنیا است. در واقع «انجیل» به معنای خبر خوش است. این خبر خوش در مورد صلح و آشتی با خداوند است که منجر به نجات و زندگی جاودانی می شود و از طریق زندگی و مرگ عیسی مسیح، قیامش از مردگان و صعودش به آسمان برای همه مردم دنیا به رایگان مهیا شده است.

« ۱۰ خوشا به حال آنان که در راه عدالت آزار می بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.»

در آخر، به طبع وارثان ملکوت آسمان در رساندن پیغام صلح بین خدا و انسان که باعث ظهور عدالت خداوند در

زندگی انسانها می شود با مقاومت مردم جهان روبرو می شوند. علت این امر روشن است زیرا ارزش های این دنیا با ارزشهای ملکوت آسمان از زمین تا آسمان با یکدیگر متفاوت می باشند!

۱۷ اکنون که اینها را می دانید، خوشا به حالتان اگر به آنها عمل کنید.

انجیل یوحنا ۱۳ : ۱۷

قسمت چهارم: ارزش قیاس ناپذیر ملکوت آسمان

مَثَل گنج پنهان و مروارید نفیس

۴۴ «پادشاهی آسمان همچون گنجی است پنهان در دل زمین که شخصی آن را می یابد، سپس دوباره پنهانش می کند و از شادمانی می رود و آنچه دارد، می فروشد و آن زمین را می خرد.

۴۵ «همچنین پادشاهی آسمان مانند تاجری است جویای  
مرواریدهای نفیس. ۴۶ پس چون مروارید بسیار باارزشی  
می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن مروارید را  
می‌خرد.»  
انجیل متی ۱۳ : ۴۴-۴۶

آیا براستی متاعی با ارزش تر از «زندگی جاودانی» در  
این جهان وجود دارد؟ آیا خوشبختی، محبت و حیات ابدی  
که بواسطه داشتن رابطه زنده با خالق آسمان و زمین  
بدست می‌آید، قابل مقایسه با بهترینهای این دنیای گذران  
است؟

فقط لحظه ای به این موضوع بیندیشید: خدایی که  
الکترون، پروتون، نور، کهکشانها، سلول زنده و موجودات  
را آفریده است؛ مایل است با «تو» رابطه شخصی داشته  
باشد و از وجود خود «تو» را لبریز سازد! او مایل است  
که «پدر آسمانی» تو باشد تا بتوانی او را «بابا» خطاب  
کنی! اگر ما در این «رابطه شخصی» قرار گیریم؛ هر چیز  
دیگری در این دنیا اولویت خود را در زندگی از دست  
خواهد داد و رنگ می‌بازد! دیگر هیچ چیزی در جهان  
مادی و حتی غیر مادی قادر نخواهد بود که ما را از محبت  
و فیض بی نهایت خداوند جدا سازد!

نکته دومی که از این مثل مسیح درک می شود این است که با قوم و قبیله و طایفه وارد ملکوت خدا نمی شویم بلکه هر فرد با تصمیم و اراده خود و مستقل از دیگران باید وارد ملکوت خدا گردد. در مثل مسیح، اشخاص و تاجران نیستند که گنج و مروارید را بدست می آورند بلکه آن شخص و آن تاجر بخصوص هستند که گنج و مروارید را می یابند. در هنگام داوری نهایی نیز هر فرد به تنهایی در مقابل تخت داوری خدا حاضر خواهد شد و جوابگوی گناهان خود خواهد بود. مسیح در انجیل لوقا فصل ۱۹ آیه ۱۰ می گوید: « زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.» همانطور که ملاحظه می کنید مسیح می گوید؛ آمده است تا «گمشده» را نجات دهد و نه اینکه «گمشدگان» را نجات دهد!

نکته سومی که از این مثل دریافت می شود این است که ملکوت آسمان و ارزش آن از چشم بسیاری از مردم دنیا پنهان است. زندگی ابدی و کسب شهروندی پادشاهی آسمان، گنج و مروارید حقیقی و بی نهایت با ارزش است ولی برای اکثر انسانها گویی زیورآلات بدل و کم ارزش این دنیا جذاب تر هستند. جالب اینجاست که با گذشت زمان از ارزش و زیبایی گنج و مروارید واقعی ذره ای کاسته نمی شود ولی زیورآلات بدل دائما ارزش و زیبایی خود را از دست می دهند و خسته کننده و کهنه می شوند و باید دائما جایگزین شوند!

نکته دیگری که از این مثل می آموزیم این است که افراد در دو وضعیت مختلف وارد ملکوت آسمان می شوند! گاهی شخصی کاملاً ناگهانی و اتفاقی این گنج واقعی را پیدا می کند و گاهی همچون آن تاجر مروارید در حالی که سالها در جستجوی مروارید نفیس خوشبختی و زندگی ابدی و شادی حقیقی است به آن دست می یابد! شما دوست عزیز که امروز این مطلب را می خوانید؛ فکر نمی کنید که ممکن است جز یکی از این دو گروه باشید؟ آیا زندگی شما مملو از زیورآلات بدلی است که سالها به دنبال آنها بوده اید به امید اینکه به شما خوشبختی و شادی و آرامش دهند ولی هر بار بیش از پیش دلسرد شده اید؟ شاید شما مانند آن تاجر بالان دیده ای هستید که به دنبال مروارید نفیس است؟ در هر حالت خبر خوش این است که امروز برای شما این گنج و مروارید واقعی دیگر پنهان نیست و شما می توانید آن را از آن خود کنید!

نکته پنجمی که از این مثل مسیح درک می شود این است که هم شخص یابنده گنج و هم تاجر یابنده مروارید گرانبها، برای داشتن با ارزش ترین متاع حاضر شدند همه دارایی خود را که مطلقاً قابل قیاس با آن گنج و مروارید حقیقی نبود؛ بفروشنند. دقت کنید نجات از گناه و مرگ ابدی فقط و فقط از طریق کاری که نجات دهنده برای ما به انجام رسانده است میسر می شود (ریک به بحث نجات انسان) و ما برای

کسب آن هیچ کاری بجز پذیرش آن هدیه نمی توانیم انجام دهیم. اما برای پذیرش آن هدیه، آیا حاضر هستیم که زیورآلات بدل خود را که سالها به آنها اقتدا کردیم از دست بدهیم؟ در بحث های گذشته خاطرنشان کردیم که ارزشهای دنیای مادی با ارزشهای ملکوت آسمان از زمین تا آسمان متفاوت است و این امر سبب می شود که در هر جای دنیا و صاحب هر باوری هم که باشیم؛ برای پذیرش هدیه نجات و ورود به ملکوت آسمان، هم از درون(نفس) و هم از برون(جامعه) اصطکاک و مقاومت و مخالفت بوجود آید. برای مثال اصولا انسانها ترجیح می دهند که خود، خدای خویش باشند (ریک به بحث سقوط انسان) این در حالی است که سلطان قلبهای شهروندان ملکوت آسمان خداوند است و آنها به دنبال انجام اراده خداوند در زندگیشان هستند. بنابراین راهی جز انکار نفس(زندگی گذشته و انسانیت کهنه) وجود ندارد و این بهای ناچیزی است که باید در مقابل ارزش بی قیاس ملکوت خدا و زندگی ابدی و انسانیت تازه پردازیم!

**قسمت پنجم: چرا باید خطاهای دیگران را ببخشیم؟**

« ۷ خوشا به حال رحیمان،  
زیرا بر آنان رحم خواهد شد.» انجیل متی ۵ : ۷

« ۱۲ و قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران  
خود را می‌بخشیم.» انجیل متی ۶ : ۱۲

### مَثَل خادِم بی‌رحم

۲۱ 'سپس پطرس نزد عیسی آمد و پرسید: «سرور من، تا چند بار اگر برادرم به من گناه ورزد، باید او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» عیسی پاسخ داد: «به تو می‌گویم نه هفت بار، بلکه هفتاد هفت بار.» از این رو، می‌توان پادشاهی آسمان را به شاهی تشبیه کرد که تصمیم گرفت با خادمان خود تسویه حساب کند. پس چون شروع به حسابرسی کرد، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار [یک قنطار معادل ۶۰۰۰ دینار بود] به او بدهکار بود. چون او نمی‌توانست قرض خود را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمامی دارایی‌اش بفروشند و طلب را وصول کنند. خادم پیش پای ارباب به زانو درافتاد و التماس‌کنان گفت: «مرا مهلت ده تا همه قرض خود را ادا کنم.» پس دل ارباب به حال او سوخت و قرض او را بخشید و آزادش کرد. اما هنگامی که خادم بیرون می‌رفت، یکی از



همکاران خود را دید که صد دینار به او بدهکار بود. پس او را گرفت و گلویش را فشرد و گفت: ”قرضت را ادا کن!“ همکارش پیش پای او به زانو در افتاد و التماس‌کنان گفت: ”مرا مهلت ده تا همهٔ قرض خود را بپردازم.“ اما او نپذیرفت، بلکه رفت و او را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد. هنگامی که سایر خادمان این واقعه را دیدند، بسیار آزرده شدند و نزد ارباب خود رفتند و تمام ماجرا را بازگفتند. پس ارباب، آن خادم را نزد خود فرا خواند و گفت: ”ای خادم شریر، مگر من محض خواهش تو تمام قرضت را نبخشیدم؟ آیا نمی‌بایست تو نیز بر همکار خود رحم می‌کردی، همان‌گونه که من بر تو رحم کردم؟“ پس ارباب خشمگین شده، او را به زندان افکند تا شکنجه شود و همهٔ قرض خود را ادا کند. به همین‌گونه پدر آسمانی من نیز با هر یک از شما رفتار خواهد کرد، اگر شما نیز برادر خود را از دل نبخشید.

انجیل مَتّی ۱۸ : ۲۱-۳۵

متأسفانه در دنیایی زندگی می‌کنیم که تلخی، اعتراض، خشم، دشمنی و انتقام که همه از تنفر سرچشمه می‌گیرند؛ همچون بیماری مسری و مهلکی ذهن و ضمیر انسانها را

فرا گرفته است. این بیماری سراسر روابط انسانی، از روابط خانوادگی گرفته تا روابط بین الملل را کاملاً تحت الشعاع قرار داده است. (ریک به مبحث سقوط انسان که در نتیجه آن رابطه بین انسان و خدا گسسته شد و «محبت و رابطه» جای خود را به «تنفر و شقاق و جدایی» داد) خانواده های از هم پاشیده، جوامع بحران زده، احزاب سیاسی که به خون هم تشنه هستند، جنگ های میان ملل همه و همه از نتایج این بیماری است. بازی های کامپیوتری و ویدیویی که مملو از کشتار، جنگ، خشونت و انتقام هستند؛ انعکاسی از این حقیقت تلخ است. با کمال تاسف باید پذیرفت که «انتقام» تبدیل به یکی از فضیلت های والای دنیای کنونی شده است و رسانه ها نیز به شدت به گسترش آن دامن می زنند.

ولی قیمتی که انسان بابت «کینه و انتقام» می پردازد؛ بسیار بسیار بالا است. اجازه دهید که در اینجا به طور مختصر از بُعد فردی و شخصی به این مسئله نگاه کنیم. کسی که خطای دیگران را نمی بخشد؛ در واقع همچون زندانی مفلوکی است که خود را در زمان و رویدادی گذشته حبس کرده است که زندانبان آن سلول، شخص خطاکار و یا آن رویداد گذشته است! چنین شخصی با زنجیر تنفر و انتقام

به گذشته متصل است و زندگی پویای آینده خود را با اسارت و بندگی گذشته معامله کرده است. تصور کنید که کسی زخم عمیقی در بدن داشته باشد ولی دائما آن را دستکاری کند و منجر به خونریزی آن شود در این صورت قطعا آن زخم درمان نمی شود؛ شخص انتقام جو و کسی که از ته دل دیگران را نمی بخشد نیز هرگز به آرامش و شادی و آزادی و شفای روح و جان دست نخواهد یافت.

آیا شما مایلید در رنج دائم ، اسارت، پریشانی و بیماری زندگی کنید؟ حتما جواب شما به این سوال منفی است. پس مطابق تعلیم مسیح، خطاهای دیگران را ببخشیم و خود را از زندان گذشته رها سازیم. لنگر سنگین انتقام و کینه را در ته دریا رها کنیم تا آزادانه به سوی افقهای دور دست و بندر مراد حرکت کنیم.

در ادامه مختصرا چند دلیل اساسی برای اینکه چرا باید خطاهای دیگران را ببخشیم ارائه می دهیم:

اولین و مهمترین دلیل برای وارثان ملکوت آسمان در اینکه باید خطاکاران را ببخشند این است که خداوند گناهان (گذشته، حال و آینده) آنان را به طور کامل بخشیده است. بنابراین چونکه فیض بی نهایت خدا شامل حال شهروندان ملکوت آسمان شده است و گناهانشان کاملا آمرزیده شده

است؛ آنان نیز به نوبه خود باید دیگران را از ته دل ببخشند.

دومین دلیل این است که به عنوان فرزندان خداوند، با بخشیدن گناه دیگران بیش از پیش شبیه پدر آسمانی می شویم. چونکه بخشش گناهان از محبت جاری می شود و همانطور که قبلا اشاره کردیم «خدا محبت است»؛ اگر مایلیم که هر چه بیشتر شبیه خدا گردیم باید بیشتر محبت بورزیم.

'«شنیده‌اید که گفته شده، "همسایه‌ات را محبت نما و با دشمنت دشمنی کن." اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید، تا پدر خود را که در آسمان است، فرزندان باشید. زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند. اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند، چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراجگیران چنین نمی‌کنند؟ و اگر تنها برادران خود را سلام گویند، چه برتری بر دیگران دارید؟ مگر حتی اقوام بت‌پرست چنین نمی‌کنند؟ پس شما کامل باشید چنانکه پدر آسمانی شما کامل است.' (انجیل متی ۵: ۴۳-۴۸)

دلیل سوم برای بخشیدن کسانی که نسبت به ما خطایی مرتکب شده اند این است که داوری برای افرادی که بر دیگران رحم نمی کنند بسیار سخت تر خواهد بود!

« ۱۳ زیرا داوری نسبت به آن که رحم نکرده باشد، بی رحم خواهد بود. اما رحم بر داوری پیروز خواهد شد! » رساله یعقوب ۲: ۱۳

مثل خادم بی رحم نیز که در انجیل متی فصل ۱۸ مکتوب است گویای این مطلب می باشد.

دلیل چهارم برای بخشش دیگران این است که باید همیشه به خاطر داشته باشیم که انتقام فقط متعلق به خداوند است؛ زیرا او عادل مطلق است و قادر است هر گناهی را عادلانه داوری کند. فقط او شایسته است که بر تخت داوری بنشیند.

این حقیقت، تسلی بزرگی برای فرزندان ملکوت آسمان است. همیشه باید به این نکته توجه داشت که کسی که نسبت به ما خطایی مرتکب شده است در وهله اول فرامین خدا را زیر پا گذاشته و بر ضد خداوند گناه ورزیده است. پولس رسول در رساله به رومیان ۱۲ : ۱۷-۲۱ می گوید:

'به هیچ کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان پسندیده است، به جای آورید. اگر امکان

دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید. ای عزیزان، انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که «خداوند می‌گوید: "انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد."»  
برعکس، «اگر دشمنت گرسنه است، به او خوراک بده! و اگر تشنه است، به او آب بنوشان! اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سرش خواهی انباشت.» مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.

در آخر باید متذکر شویم که ما باید دیگران را بدون توجه به اینکه آنان از ما عذرخواهی کرده و یا به خطای خود اعتراف کرده باشند؛ از ته دل ببخشیم. شاید بخشش دیگران برای ما امری بسیار سخت و تقریباً غیر ممکن به نظر آید؛ زیرا طبع انسانی (انسانیت کهنه) که از آدم و حوا به ارث برده ایم کاملاً مخالف آن است و برای بسیاری این موضوع قابل هضم نیست. ولی زمانی که با خداوند صلح می‌کنیم و رابطه ما با خدا مجدداً برقرار می‌شود؛ با داشتن طبع تازه (انسانیت تازه) که به واسطه روح خدا در ما بوجود می‌آید؛ این امر با رشد روحانی و به تدریج امکان پذیر می‌شود.

## قسمت ششم: رهبران روحانی کاذب

۱ آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت:  
۲ «علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته‌اند...  
۴ بارهای توانفرسا را می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند،  
اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی  
تکان دهند. ۵ هر چه می‌کنند برای آن است که مردم آنها را  
ببینند... ۶ دوست دارند در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند  
و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند، ۷ و مردم در  
کوچه و بازار آنها را سلام گویند و 'استاد' خطاب کنند...  
۱۳ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما  
در پادشاهی آسمان را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل  
می‌شوید و نه می‌گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند...  
۱۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما  
دریا و خشکی را درمی‌نوردید تا یک نفر را به دین خود  
بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود،  
فرزند جهنم می‌سازید... ۲۳ «وای بر شما ای علمای دین و  
فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره دهیک  
می‌دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و  
رحمت و امانت است، نادیده می‌گیرید... ۲۴ ای راهنمایان  
کور! شما پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را فرو می‌بلعید!

۲۵ «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است... ۲۷» «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفیدکاری شده که از بیرون زیبا به نظر می‌رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! ۲۸ به همین‌سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می‌نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید. ۲۹» «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره می‌سازید و آرامگاه پارسایان را می‌آرایید ۳۰ و می‌گویید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی‌شدیم." ۳۱ بدین‌سان، بر ضد خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان پیامبرانید. ۳۲ حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید! ۳۳ ای ماران! ای افعی‌زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟

انجیل متی ۲۳ : ۱ - ۳۳

موعظه بسیار تند و آتشین مسیح در رابطه با رهبران و علمای دین وقت یهود حاکی از اهمیت و حاد بودن موضوع مورد بررسی ما است. رویداد فوق دقیقاً در روز چهارشنبه و دو روز مانده به عید پَسَخ (فصح) یهود (روزی که



یهودیان با قربانی بره ای رهایی از اسارت ۴۰۰ ساله از سرزمین مصر را جشن می گرفتند) اتفاق می افتد. در روز جمعه همان هفته که عید فصح یهود بود و قبل از طلوع آفتاب و هنگامی که بانگ خروس در کوچه پس کوچه‌های اورشلیم طنین انداز بود، مسیح در بیدادگاه رهبران یهود به مرگ محکوم می گردد و صبح همان جمعه به دست حاکم رومی پنطیوس پیلاطس سپرده میشود تا مصلوب گردد و بدین ترتیب پیشگویی مسیح در مورد رهبران قوم یهود به انجام میرسد: «۳۱ بدین سان، بر ضد خود شهادت می‌دهید که فرزندان قاتلان پیامبرانید. ۳۲ حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید!».

طبق مورخین یهودی قرن اول میلادی، دهها هزار زائر یهودی هر سال از سراسر منطقه فلسطین و همچنین سایر نقاط برای انجام مراسم عید فصح (پس‌خ به عبری) به اورشلیم می آمدند و هر خانواده بطور جداگانه بره ای را ذبح می کردند. بنابراین معبد خدا در اورشلیم هنگامی که مسیح این موعظه را ایراد می کرد مملو از جمعیت بود و صد البته رهبران یهود نیز آنجا حضور داشتند. چنین موعظه ای بدون شک باعث برانگیختن خشم و غضب رهبران یهود می شد که خود را نمایندگان خدا و هادیان این قوم می پنداشتند و به شدت مورد احترام یهودیان بودند. بعد از این واقعه، رهبران مذهبی که حتی از ماههای اول شروع خدمت مسیح (سه سال قبل از این واقعه) به دنبال

بهبانۀ ای برای قتل او بودند؛ با هم شورا کردند که هر چه زودتر مسیح را به هلاکت برسانند. غافل از اینکه با این کار در واقع اراده خداوند را به انجام رساندند.

رهبران مذهبی وقت یهود متشکل از صدوقیان، فریسیان و کاتبان (که در ترجمه جدید فارسی کتاب مقدس «هزاره نو» به «علمای دین» ترجمه شده است) بودند. صدوقیان، فرقه ای مذهبی/سیاسی بودند که اداره امور معبد خدا در اورشلیم به عهده آنان بود و اکثر کاهنان از این فرقه بودند.

فریسیان فرقه ای به شدت مذهبی، متعصب و متعهد به انجام رسوم و سنن مذهبی بودند و اداره امور کنیسه ها را در کل یهودیه و جلیل به عهده داشتند. کاتبان در واقع فقها و علمای مذهبی یهود بودند که تخصصشان در شریعت و تفسیر آن بود و با فریسیان همکاری می کردند. همه این گروه ها به اصطلاح از زمره نخبگان جامعه یهود بودند و در برهه زمانی که منطقه فلسطین تحت حاکمیت روم بود؛ نقش رهبری مردم در حیطة مذهب و سیاست را به عهده داشتند. اکثر این افراد بسیار مال پرست بودند و از موقعیتی که داشتند برای کسب قدرت و ثروت سو استفاده می کردند.

برای مثال مردمی که می خواستند در معبد خدا در اورشلیم قربانی تقدیم کنند می بایست فقط از حیواناتی که در محوطه بیرونی معبد به فروش می رسید و کنترل قیمت آنها در دست کاهنان بود خریداری می کردند. علاوه بر آن در قبال خرید این حیوانات، زائران می بایست ابتدا پول رایج رومی

را به پول ویژه ای که مختص معبد بود؛ معاوضه می کردند و هزینه ای را بابت این تبدیل به صرافان معبد که برای کاهنان و صدوقیان کار می کردند می پرداختند؛ بدین ترتیب کاهنان و صدوقیان معبد خدا را تبدیل به محل کسب و تجارت کرده بودند و پولهای هنگفتی عاید آنان می شد. استدلال آنها این بود که استفاده از پول رایج رومی که نقش امپراتور روم بر آن حک شده بود و رومیان او را به عنوان خدا می پرستیدند در معبد یهودیان جایز نیست. بعد از این مقدمه بسیار کوتاه که برای آشنایی دوستان عزیز از وضعیت حاکم در معبد اورشلیم در زمان مسیح ارائه شد، اجازه دهید اندکی به موضوع اصلی بپردازیم. رهبران روحانی کاذب در طول تاریخ بشری در شرق و غرب دنیا، میلیاردها انسان را به گمراهی کشانده اند و همچون گرگانی درنده که در لباس گوسفندان ظاهر شده اند، بسیاری را از نظر روحانی کشته و پاره پاره کرده اند. عقل سلیم حکم می کند که این افراد را بشناسیم و از آنها بپرهیزیم!

پولس رسول در اشاره به این افراد می گوید: «و این عجیب نیست، زیرا شیطان نیز خود را به شکل فرشته نور درمی آورد؛ پس تعجبی ندارد که خادمانش نیز خود را به خادمان طریق پارسایی همانند سازند. سرانجام اینان فراخور کارهایشان خواهد بود.»

برای پرهیز از این افراد لازم است که کمی با ویژگیهای آنها آشنا شویم. موعظه مسیح در انجیل متی فصل ۲۳ ما را در این مهم یاری می دهد.

اولین ویژگی بارز رهبران روحانی دروغین این است که بر خلاف القابشان آنها کاملا تهی از معنویات و امور روحانی هستند! حیظه درک و شعور آنها فقط و فقط در ماده و جسم است؛ به عبارتی الهیات آنها از مرزهای اعضای بدن انسانها (دست و پا، صورت و مو، ساق پا و ناخن و ...) و امور مادی تجاوز نمی کند و بنابراین هم و غم آنها در این است که چه بخوریم یا نخوریم ، چه بنوشیم یا ننوشیم ، چه بپوشیم یا نپوشیم، چه چیزهایی را لمس کنیم یا نکنیم و دیگر مسائل روزمره و کم اهمیتی که انجام دادن یا ندادن آنها مطلقا باعث خوشبختی انسان نمی شود. آنها مطلقا درکی از امور درونی و باطنی انسان و ارزشهای اخلاقی خداوند ندارند. کلماتی همچون زندگی جاودانی، محبت، راستی و حقیقت، امید و شادی و آرامش و صلح و خوشبختی و ... نزد آنها بسیار غریب می باشند و اگر گهگاهی طوطی وار در مورد این واژگان سخن می گویند فقط برای اغفال مردم است و بس. فراموش نکنید که حتی شیطان نیز در مواجهه با مسیح از آیات کتاب مقدس نقل قول

می کرد. چنین رهبرانی اگر صد بار در روز دروغ بگویند، ایمانشان، آب از آب تکان نمی خورد ولی اگر ساق پای دختری مکشوف گردد، ستون اعتقاداتشان به لرزه می افتد؛ ابلهان کوری که از بدو تولد مرده اند و خود از آن بی خبرند! زمانی که مسیح در روز شنبه که روز استراحت و به اصطلاح روز «شَبَت» یهودیان بود معجزه ای انجام می داد و شخص مفلوجی را شفا می بخشید؛ این امر بجای اینکه باعث شادی و خوشحالی فریسیان (رهبران مذهبی) شود و خدا را ستایش و پرستش کنند چونکه بیمار مفلوکی از رنج و عذاب نجات یافته است؛ بسیار خشمگین می شدند که چرا مسیح در آن «روز شبت و استراحت» این کار را انجام داده است! این رهبران به بیرون انسان و آنچه که دیده می شود؛ اهمیت می دهند. چرا؟ چونکه این تنها چیزی است که آنها قادر به دیدن آن هستند؛ کسانی که چشمان روحشان کور و گوشهای روحشان کر و زبان روحشان گنگ است قادر به دیدن و شنیدن و گفتن امور روحانی نیستند.

دومین ویژگی بارز رهبران روحانی دروغین این است که آنها تهی از محبت و عشق نسبت به خدا و انسان هستند.

اگر بیاد داشته باشید قبلا اشاره کردیم که تمام فرامین خداوند را می توان در دو فرمان خلاصه کرد:

۳۶ «ای استاد، بزرگترین حکم در شریعت کدام است؟»

۳۷ عیسی پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما.»

۳۸ این نخستین و بزرگترین حکم است. ۳۹ دومین حکم نیز همچون حکم نخستین است: «همسایهات را همچون خویشان محبت نما.»

۴۰ تمامی شریعت موسی و نوشته‌های پیامبران بر این دو حکم استوار است.» انجیل متی ۲۲: ۳۶-۴۰

رهبران روحانی دروغین همچون گرگهای درنده ای هستند که صرفا به گوشت و پوست و استخوان و شیر گوسفندان علاقمند هستند و ابا کاری به تندرستی و سلامت گوسفندان ندارند. همانطور که مسیح می گوید: «بارهای توانفرسا را می بندند و بر دوش مردم می گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند.» منظور مسیح از بارهای سنگین همان قوانین مذهبی و امر و نهی بیشماری بود که فریسیان بر دوش مردم می نهادند و اگر کسی کوچکترین سرپیچی از آنها می کرد با خشم آنان مواجه می شد. بر خلاف این رهبران، شبان واقعی و پر از

محبت کسی است که گوسفند گمشده را بر دوش گذاشته و به منزل می آورد. در انجیل لوقا فصل پانزدهم مسیح این را با مثلی زیبا بیان می دارد:

۱ و اما خراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می آمدند تا سخنانش را بشنوند. ۲ اما فریسیان و علمای دین همه کنان می گفتند: «این مرد گناهکاران را می پذیرد و با آنان همسفره می شود.»

۳ پس عیسی این مثل را برایشان آورد: ۴ «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ ۵ و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش می نهد ۶ و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فرا می خواند و می گوید: "با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خود را بازیافتیم."

توجه کنید گرگان درنده، گوسفندان گمشده را پاره پاره می کنند!

سومین ویژگی بارز رهبران روحانی کاذب این است که تهی از صداقت و به شدت ریاکار هستند. تمامی پرستش و مذهب آنها برای نمایش است و جنبه بیرونی دارد.

« ۵ هر چه می‌کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند...  
« ۲۵ وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، اما درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است. ۲۶ ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد.  
۲۷ وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفیدکاری شده که از بیرون زیبا به نظر می‌رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! ۲۸ به همین‌سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می‌نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید.» انجیل متی ۲۳: ۵ و ۲۵-۲۸

جالب است بدانید کلمه «ریاکار» به یونانی «hypokrites» است که در یونان باستان به معنی بازیگر بود (کسانی که بر روی صحنه تئاتر نمایشی را اجرا می‌کردند) و بعدها این کلمه به افرادی اطلاق می‌شد که برای پوشاندن زشتی و شرارت درونشان، با فریبکاری صورتی زیبا و نیکو را نزد عامه مردم به نمایش می‌گذاشتند.

همان‌طور که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم؛ رهبران روحانی دروغین آنچه را که در مورد ارزشهای اخلاقی صحبت می‌کنند صرفاً جنبه نمایشی دارد و خود قادر به انجام آن نیستند. علت آن این است که این رهبران هیچگونه رابطه



ای با خداوند ندارند و بنابراین فاقد حیات خدا هستند و اسیر  
انسانیت کهنه و شهواتشان می باشند. وقتی که از  
ارزشهای اخلاقی موعظه می کنند خود اولین کسانی هستند  
که این قوانین را زیر پا می نهند!  
چهارمین ویژگی بارز رهبران روحانی کاذب این است که  
مغرور و متکبر هستند؛ البته اکثر آنان تکبرشان را با  
ریاکاری و با فروتنی کاذبی که کاملاً جنبه بیرونی و نمایشی  
دارد؛ می پوشانند. در طول تاریخ، این رهبران با انتخاب  
القاب ویژه ای خود را از مردم عادی جدا کرده اند و مدارج  
روحانی خاصی را برای خود قائل شده اند. آنها، اغلب با  
لباسهای خاصی در ملا عام ظاهر می شوند و به شدت تشنه  
احترام مردم هستند. هدف این رهبران کاذب جز رسیدن به  
قدرت برای دستیابی به ثروت و شهرت چیز دیگری نیست.  
آنها هیچگونه سرپیچی و مخالفتی را نیز بر نمی تابند.  
«۶ دوست دارند در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در  
کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند، ۷ و مردم در کوچه و  
بازار آنها را سلام گویند و 'استاد' خطاب کنند. « انجیل  
متی ۲۳ : ۶

متأسفانه این رهبران روحانی کاذب پیروان بیشماری در  
سراسر دنیا دارند! کورانی که کوران بیشماری را راهنمایی  
می کنند و سرانجامشان سقوط از لبه پرتگاه است.

مسیح در انجیل متی فصل ۲۳ موعظه آتشین و گزنده خود را در میان انبوهی از زائران اورشلیم و در حضور رهبران یهود، اینگونه به پایان می برد (بخشی از سخنان):

« ۳۷ ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسارکننده رسولانی که نزد تو فرستاده می شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه هایش را زیر بالهای خویش جمع می کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی! ۳۸ اینک خانه شما به خودتان ویران وا گذاشته می شود.»  
انجیل متی ۲۳ : ۳۷ و ۳۸

سپس مسیح معبد اورشلیم را ترک کرد. این آخرین موعظه مسیح در ملا عام بود. دو روز بعد در روز جمعه، مسیح توسط همین رهبران به مرگ محکوم شد و به دست پنطیوس پیلاطس والی رومی یهودیه و سربازانش مصلوب شد.

دقت کنید در آیه ۳۸، مسیح در اشاره به معبد خدا در اورشلیم که به «خانه خدا» شهرت داشت؛ می گوید: اینک «خانه شما»! به خودتان ویران وا گذاشته می شود.  
خانه ای که خداوند دیگر آنجا حضور نداشت!  
در سال ۷۰ میلادی سپاه روم به فرماندهی تیتوس (امپراتور آتی روم بعد از نرون) و دستیار وی تیریوس جولیوس آکساندر، به دلیل شورش در یهودیه، اورشلیم را

محاصره کردند و آنرا به خاک و خون کشیدند. در این  
رویداد خونین، صدها هزار یهودی کشته شدند و معبد  
مشهور اورشلیم که از زیبای‌های معماری آن دوران به  
شمار می‌رفت؛ مطابق پیشگویی مسیح، به تلی از خاک  
تبدیل شد! و بدین ترتیب از آن تاریخ تا به امروز در  
اسرائیل مراسم رسمی قربانی متوقف شده است!  
تصویرگری هنرمندان (بر اساس توصیف مورخان) از معبد  
اورشلیم در زمان مسیح. ↓↓↓



## بخش هفتم: محاکمه و مصلوب شدن مسیح

۱ چون عیسی همه این سخنان را به پایان رسانید، به شاگردان خود گفت: ۲ «می‌دانید که دو روز دیگر، عید پسخ فرا می‌رسد و پسر انسان را تسلیم خواهند کرد تا بر صلیب شود.»

۳ پس سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ کاهن اعظم که قیافا نام داشت، گرد آمدند ۴ و شور کردند که چگونه با حيله، عیسی را دستگیر کنند و به قتل رسانند. ۵ ولی می‌گفتند: «نه در ایام عید، مبادا مردم شورش کنند.» انجیل متی ۲۶: ۱-۵

همانطور که قبلا اشاره شد؛ در روز چهارشنبه (به احتمال زیاد در تاریخ اول آوریل سال ۳۳ میلادی) مسیح در صحن معبد اورشلیم سخنان بسیار تند و آتشین را خطاب به علمای دینی یهود، کاهنان و فریسیان که رهبران مذهبی و نخبگان وقت بودند؛ ایراد کرد. متعاقبا مسیح معبد را ترک کرده و با شاگردان خود به کوه زیتون که دقیقا مقابل معبد و در شرق اورشلیم واقع است؛ رفت و در آنجا در مورد وقایع آینده و آخر زمان مطالبی را به شاگردانش تعلیم داد. (انجیل متی فصل های ۲۴ و ۲۵)

بعد از این موعظه مسیح، رهبران یهود که از سه سال قبل از آن تاریخ و در آغاز خدمت مسیح در پی کشتن او بودند؛

عزم خود را جزم کردند که خواسته خود را عملی سازند. هر سال دهها هزار زائر یهودی برای برگزاری عید فصح از مناطق مختلف به اورشلیم می آمدند و رهبران مذهبی از شورش احتمالی مردم می ترسیدند. (عید فصح، جشنی به مناسبت خروج اسرائیل از اسارت مصر به رهبری موسی بود که در آن روز هر خانواده می بایست بره ای بی عیب و نقص را قبل از غروب خورشید، بین ۳ تا ۵ بعد از ظهر قربانی می کردند.)

اما مطابق برنامه ازلی خداوند، مسیح می بایست دقیقا در آن روز و در همان ساعت به عنوان بره بی آایش و بی گناه برای کفاره گناهان انسانها قربانی می شد! هدف و برنامه مسیح از آمدن به جهان برای همین منظور خاص بود و خداوند این طرح و برنامه خود را در باغ عدن و در بدو آفرینش انسان آشکار ساخته بود. (ر.ک. به مبحث نجات انسان)

در طول تاریخ میلیاردها رویداد و پیشامد همچون سقوط دومینوهای بیشماری، بطور مسلسل اتفاق افتادند تا اینکه این واقعه نهایی در صحنه تاریخ جهان به منصفه ظهور برسد. بنابراین واقعه مصلوب شدن مسیح یک حادثه دلخراش و تراژدی انسانی نبود که در آن صرفا عده ای رهبر فاسد و جنایتکار برای حفظ قدرت و منافع خود، فرد مظلومی را به قتل رساندند؛ بلکه برنامه طرح ریزی شده

خدا قبل از آفرینش جهان بود که مطابق اراده اش و در  
زمان معین، دقیقاً به انجام رسید!  
قبلاً متذکر شدیم که هیچ امری در جهان مادی و غیرمادی  
قادر نیست که خللی در برنامه های خداوند ایجاد کند.  
بنابراین هر چند در ظاهر رهبران فاسد وقت یهود و در  
پشت پرده، شیطان و فرشتگان شریر تحت فرماندهی وی  
در ماجرای مصلوب کردن مسیح نقش اصلی را ایفا کردند؛  
ولی در واقع، برنامه خداوند برای نجات انسانها از گناه و  
ثمره آن یعنی مرگ را عملی ساختند. چنین درکی از عظمت  
و بزرگی خداوند ما را با پولس رسول در ابراز ستایش  
خداوند متفق می سازد:

۳۳ وه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛  
تقدیرهای او کاوش ناپذیر است  
و راههایش درکناشدنی.

۳۴ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته  
و یا مشاور او بوده باشد؟»

۳۵ «چه کسی چیزی به خدا بخشیده  
تا به او بازپس داده شود؟»

۳۶ زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست.  
او را تا ابد جلال باد. آمین. رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶

اما اجازه دهید در اینجا به طور بسیار فشرده وقایع مرتبط با محاکمه و مصلوب شدن مسیح را بررسی کنیم.

زائران یهودی که از ناحیه جلیل واقع در شمال منطقه فلسطین به اورشلیم (واقع در یهودیه و جنوب منطقه فلسطین) می آمدند (مسیح و شاگردانش نیز از اهل جلیل بودند)؛ شام فصح را به دلیل اختلاف در نحوه شمارش روزها و تقویم مذهبی، یک روز زودتر از روز رسمی در اورشلیم صرف می کردند. به همین علت مسیح و شاگردانش شام فصح را در شب پنجشنبه و در بالا خانه ای در شهر اورشلیم که شامل مراسمی مفصل و طولانی بود؛ صرف می کنند. (این رویداد به «شام آخر» معروف است)

بعد از شام آخر که تا نیمه های شب ادامه داشت؛ مسیح و رسولان وی به استثنای یهودای اسخریوطی به باغ جتسیمانی که در شرق اورشلیم و در مجاورت کوه زیتون قرار داشت رفتند. قبل از شام آخر، یهودای اسخریوطی به نزد رهبران مذهبی رفت و با دریافت مبلغی، به آنها وعده داد که مسیح را در غیاب انبوه مردم به دست آنان تسلیم کند:

۴۱ و نزد سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند. ۵ آنان شاد شدند و موافقت کردند مبلغی به او بدهند.



۶ او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم، عیسی را به آنان تسلیم کند. انجیل لوقا ۲۲: ۴-۶

یهودای اسخریوطی که یکی از رسولان مسیح بود؛ شخصی مال پرست بود که صرفاً برای پول و مقام و شهرت، مسیح را پیروی می کرد؛ زیرا فکر می کرد که اگر عیسی همان مسیح و پادشاه موعود اسرائیل باشد در این صورت به شهرتی می رسد و در دربار پادشاهی مسیح مقام و منصبی خواهد داشت. به تدریج که از خدمت مسیح گذشت؛ یهودای اسخریوطی متوجه شد که ظاهراً نه تنها خبری از پادشاهی و جلال و جبروت در کار نیست بلکه مسیح از صلیب و زحمات و مرگ صحبت می کند و به شاگردان خود نیز تعلیم می دهد که باید صلیب خود را برداشته او را پیروی کنند! مخصوصاً در ماه های آخر مسیح بارها به شاگردانش در مورد اتفاقاتی که در اورشلیم می بایست رخ دهند؛ هشدار داده بود. بنابراین یهودای اسخریوطی که از یک سو از پیروی مسیح بسیار ناامید و سرخورده شده بود و از سوی دیگر کاملاً از تنفر رهبران مذهبی نسبت به مسیح اطلاع داشت؛ فرصت را غنیمت می شمارد تا با تسلیم مسیح به دست آنان به نان و نوایی برسد. وی که قبل از اتمام «شام آخر»، بالا خانه را ترک کرده بود؛ دقیقاً از محل باغ جتسیمانی که مسیح به همراه شاگردانش اکثراً به آنجا می رفتند، اطلاع داشت. بنابراین بعد از نیمه

شب به همراه گروه بزرگی از سربازان و گارد معبد اورشلیم که تحت رهبری کاهنان بودند، به سوی آن محل روانه شدند .

۲ اما یهودا، تسلیم‌کننده او، از آن محل آگاه بود، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. ۳ پس یهودا گروهی از سربازان و نیز مأموران سران کاهنان و فریسیان را برگرفته، به آنجا آمد. انجیل یوحنا ۱۸ : ۲ و ۳

طبعاً برای سربازان تشخیص مسیح در میان شاگردانش و در تاریکی باغ جتسیمانی میسر نبود؛ ولی یهودا به سربازان گفته بود که صورت هر کس را که ببوسد؛ همان مسیح است. بدین ترتیب مسیح را در ساعات بعد از نیمه شب در باغ جتسیمانی دستگیر می کنند و ابتدا به خانه حنا ( پدر زن کاهن اعظم که خود قبلاً کاهن اعظم بود و نفوذ زیادی در امور سیاسی و مذهبی داشت) و سپس به خانه کاهن اعظم که قیافا نام داشت؛ می برند. شاگردانش که کاملاً وحشت زده شده بودند پا به فرار می گذارند ولی پطرس که شخصی بی پروا بود همراه با یوحنا از دور آن گروه را دنبال می کنند. از سوی دیگر یوحنا رسول که با کاهن اعظم روابط فامیلی داشت موفق می شود که به خانه قیافا راه یابد و پطرس را نیز به حیاط خانه هدایت کند.

بنابراین اطلاعات مرقوم در اناجیل در رابطه با محاکمه و  
مصلوب شدن مسیح کاملاً موثق و با توجه به گزارش  
دقیق شاهدان عینی این واقعه می باشد. مسیح از ساعات  
بعد از نیمه شب و قبل از طلوع خورشید تا ساعات اولیه  
صبح جمعه سوم آوریل ۳۳ میلادی، تحت شش دادرسی  
رسمی و غیر رسمی مختلف قرار می گیرد. سه دادرسی  
توسط حنا، قیافا (کاهن اعظم) و شورای سن هدرین  
دادستان عالی یهود متشکل از ۷۱ تن از رهبران مذهبی  
و سه دادرسی توسط پیلطس (والی رومی یهودیه که دو  
بار مسیح را دادرسی می کند) و هیروودیس (پادشاه ناحیه  
جلیل) انجام می شود و در نهایت پیلطس حکم مصلوب  
شدن مسیح را صادر می کند. جالب است که در طول این  
شش دادرسی که ساعتها به طول می انجامد؛ هیچ کس  
نمی تواند جرم و گناهی را به مسیح نسبت دهد! توجه کنید  
که شیطان و همه نیروهای جهنمی و دشمنان مسیح بسیج  
شده بودند که بر علیه مسیح شهادت دهند و با این وجود  
حتی یک گناه را نتوانستند به او نسبت دهند. در نهایت  
گناهی را که مسیح را به خاطر آن به مرگ محکوم می  
کنند این بود که وی «مسیح پسر خدا» است!!

کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می دهم که  
به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» ۶۴ عیسی  
پاسخ داد: «تو خود چنین می گویی! و به شما می گویم که

از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۵ آنگاه کاهن اعظم گریبان خود را چاک زد و گفت: «کفر گفت! دیگر چه نیاز به شاهد است؟ حال که کفر او را شنیدید، ۶۶ حکم شما چیست؟» در پاسخ گفتند: «سزایش مرگ است!» انجیل متی ۲۶ : ۶۳-۶۶

بعد از سه دادرسی اولیه، رهبران یهود مسیح را به جرم اینکه ادعا می‌کرد «مسیح و پسر خدا» بود؛ به مرگ محکوم می‌کنند. دو دادرسی اول در ساعات بعد از نیمه شب و قبل از طلوع خورشید توسط حنا و قیافا که کاهن اعظم بودند؛ انجام شد. دادرسی سوم، توسط شورای عالی یهود به نام سنهترین (متشکل از ۷۱ تن از سران کاهنان، فریسیان و علمای مذهبی) در صبح زود (قبل از شش صبح) برگزار شد و مسیح را مجدداً به اتهامی که در بالا اشاره شد به مرگ محکوم کردند. این در حالیست که نحوه اجرای هر سه دادرسی، مخالف قوانین قضایی حاکم در شورای عالی وقت یهود و شریعت موسی بودند!

علت عجله و شتاب رهبران مذهبی یهود در محاکمه عیسی و تحویل وی به دست رومیان این بود که روز جمعه باید مراسم عید فصح را در اورشلیم برگزار می‌کردند و این روز یکی از مهمترین جشنهای مذهبی یهودیان محسوب می‌شود و همانطور که قبلاً اشاره شد؛ ده‌ها هزار یهودی از

مناطق اطراف برای برگزاری این عید به اورشلیم می آمدند و قبل از غروب خورشید در ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر بره پَسَخ ( فصح ) را ذبح و شام فصح را آماده می کردند؛ صرف شام با حضور همه اعضای خانواده و به همراه مراسمی خاص گاهی تا نیمه شب به طول می انجامید. از سویی دیگر امپراتوری روم در سرزمین های تحت حاکمیت خود، اجازه صدور و اجرای حکم اعدام را صرفاً به حکام رومی این مناطق واگذار کرده بود؛ بنابراین یهودیان مجبور بودند که پیلاتس والی رومی یهودیه را به نحوی متقاعد سازند تا مسیح را به اعدام محکوم کند. در قرن اول میلادی یکی از روشهای متداول رومیان برای اعدام مجرمین مصلوب کردن بود. (این در حالیست که روش اعدام در نزد یهودیان سنگسار کردن بود) مطابق مورخین قرن اول میلادی، امپراتور (قیصر) روم ، پیلاتس را تهدید کرده بود که در صورت ایجاد جوّی ناآرام و شورش مجدد در یهودیه - امری که در گذشته بارها اتفاق افتاده بود- او را از منصبش برکنار خواهد کرد. به همین دلیل پیلاتس سعی می کرد که با رهبران یهودی به نحوی کنار آید زیرا می دانست که آنها می توانند به راحتی مردم را بر علیه وی بشورانند و موقعیتش را به خطر اندازند. رهبران مذهبی از این موضوع به عنوان حربه ای علیه پیلاتس استفاده می کردند. صبح جمعه سوم آوریل ۳۳ میلادی، رهبران مذهبی یهود بعد از شورای سنهدَرین،

عیسی را دست بسته تحویل پیلاتس دادند و از او خواستند تا عیسی را اعدام کند.

۱۱ صبح زود، همه سران کاهنان و مشایخ گرد آمده، با هم شور کردند که عیسی را بکشند. ۲ پس او را دست بسته بردند و به پیلاتس والی تحویل دادند...

۱۱ اما عیسی در حضور والی ایستاد. والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی!» ۱۲ اما هنگامی که سران کاهنان و مشایخ اتهاماتی بر او وارد کردند، هیچ پاسخ نگفت. ۱۳ پس پیلاتس از او پرسید: «نمی‌شنوی چقدر چیزها علیه تو شهادت می‌دهند؟» ۱۴ اما عیسی حتی به یک اتهام هم پاسخ نداد، آن‌گونه که والی بسیار متعجب شد.

۱۵ والی را رسم بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد. ۱۶ در آن زمان زندانی معروفی به نام باراباس در حبس بود. ۱۷ پس هنگامی که مردم گرد آمدند، پیلاتس از آنها پرسید: «چه کسی را می‌خواهید برایتان آزاد کنم، باراباس را یا عیسی معروف به مسیح را؟» ۱۸ این را از آن رو گفت که می‌دانست عیسی را از حسد به او تسلیم کرده‌اند. ۱۹ هنگامی که پیلاتس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی برای او فرستاد، بدین مضمون که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا

امروز خوابی درباره او دیدم که مرا بسیار رنج داد.»  
۲۰ اما سران کاهنان و مشایخ، قوم را ترغیب کردند تا  
آزادی باراباس و مرگ عیسی را بخواهند. ۲۱ پس چون  
والی پرسید: «کدامیک از این دو را برایتان آزاد کنم؟»  
پاسخ دادند: «باراباس را.» ۲۲ پیلاتس پرسید: «پس با  
عیسای معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر  
صلیبش کن!» ۲۳ پیلاتس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده  
است؟» اما آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن!»  
۲۴ چون پیلاتس دید که کوشش بیهوده است و حتی بیم  
شورش می‌رود، آب خواست و دستهای خود را در برابر  
مردم شست و گفت: «من از خون این مرد ببری هستم. خود  
دانید!» ۲۵ مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما  
و فرزندان ما باد!» ۲۶ آنگاه پیلاتس، باراباس را برایشان  
آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.  
انجیل متی ۲۷: ۱-۲ و ۱۱-۲۶

پیلاتس که در جریان امور یهودیه قرار داشت؛ به خوبی می  
دانست که رهبران یهود از روی حسد و برای حفظ مقام و  
موقعیت خود قصد دارند مسیح را بکشند. پس از بازجویی  
از مسیح، پیلاتس متوجه می‌شود که در مخمصه بزرگی  
گرفتار شده است. از یک سو می‌دانست که مسیح کاملاً بی

گناه است و از سویی دیگر به شدت نگران موقعیت و منصب خود بود. با توجه به حضور هزاران زائر یهودی و نفوذی که رهبران مذهبی نزد مردم داشتند؛ اوضاع در اورشلیم می توانست به سرعت بحرانی شود. رهبران مذهبی یهود که از رومیان به دلیل اشغال سرزمینشان متنفذ بودند؛ برای تحت فشار قرار دادن پیلاتس، به دروغ اتهام هایی را بر علیه عیسی مطرح کردند که کاملاً جنبه سیاسی داشت:

۱ آنگاه همه شورا برخاستند و او را نزد پیلاتس بردند ۲ و از او شکایت کرده، گفتند: «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می‌کند و ما را از پرداخت خراج به قیصر بازمی‌دارد و ادعا دارد مسیح و پادشاه است.»  
انجیل لوقا ۲۳ : ۱ و ۲

۱۲ از آن پس پیلاتس کوشید آزادش کند، اما یهودیان فریادزنان گفتند: «اگر این مرد را آزاد کنی، دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، بر ضد قیصر سخن می‌گوید.» انجیل یوحنا ۱۹ : ۱۲

این در حالی است که چند روز قبل از این واقعه، همین رهبران برای به دام انداختن مسیح عده ای را به نزدش



فرستاده بودند تا در مورد مالیات دادن به روم از او سوال کنند:

۲۰ پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می‌دادند. آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند. ۲۱ پس جاسوسان از او پرسیدند: «استاد، می‌دانیم که تو حقیقت را بیان می‌کنی و تعلیم می‌دهی، و از کسی جانبداری نمی‌کنی، بلکه راه خدا را به‌درستی می‌آموزانی. ۲۲ آیا پرداخت خراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟» ۲۳ اما او به نیرنگ ایشان پی برد و گفت: ۲۴ «دیناری به من نشان دهید. نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟» ۲۵ پاسخ دادند: «از آن قیصر.» به آنها گفت: «مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا!» ۲۶ بدین‌سان، نتوانستند در حضور مردم او را با گفته‌هایش به دام اندازند، و در شگفت از پاسخ او، خاموش ماندند. انجیل لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶

پیلاتس در ملاقات با مسیح و در حین بازجویی متوجه می‌شود که با شخص عادی طرف نیست و احتمالاً احساس گناه و ترس عجیبی وجودش را فرا گرفت. چونکه پیلاتس مردی بسیار زیرک و سیاستمداری کهنه کار بود تلاش کرد که به نحوی رهبران و گروه او باش همراه آنان را از این امر

منصرف کند؛ پس دستور داد که مسیح را شلاق بزنند تا شاید آن گروه آرام شوند و به این اغتشاش پایان دهد.  
۱۳ پیلاتس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فرا خواند  
۱۴ و به آنها گفت: «این مرد را به تهمت شوراندن مردم، نزد من آوردید. من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمتهای شما نیافتم. ۱۵ نظر هیروودیس نیز همین است، چه او را نزد ما باز فرستاده است. چنانکه می‌بینید، کاری نکرده که مستحق مرگ باشد. ۱۶ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.» انجیل لوقا ۲۳: ۱۳-۱۶

۱ آنگاه پیلاتس عیسی را گرفته، دستور داد تازیانه‌اش زنند.  
۲ و سربازان تاجی از خار بافته، بر سرش نهادند و ردایی ارغوانی بر او پوشاندند،  
۳ و نزدش آمده، می‌گفتند: «درود بر تو، ای پادشاه یهود!» و او را سیلی می‌زدند. انجیل یوحنا ۱۹: ۱ و ۲

شلاق زدن رومی‌ها بسیار مرگبار و وحشتناک بود! آنها به انتهای رشته‌های شلاق تکه‌های استخوان و قطعات فلز متصل می‌کردند که هر بار به بدن اصابت می‌کرد؛ زخمهای بسیار عمیقی ایجاد می‌کرد که گاهی موجب مرگ فرد می‌شد. سربازان رومی برای تمسخر مسیح، تاجی بافته شده از خار نیز بر سرش گذاشته و بارها با چماق بر فرقش کوبیده بودند به طوری که خارها سرش را به شدت

مجروح ساخته بود. در حالی که خون از سر و بدن عیسی جاری بود و ردایی ارغوانی، به تقلید از ردای پادشاهان بر تنش کرده بودند؛ مجددا وی را به نزد پُنْتیوس پیلاتس بردند. عیسی در مقابل آن جمعیت و در کنار پیلاتس ایستاد. پیلاتس به امید اینکه آن گروه با دیدن وضعیت دلخراش عیسی از خواسته خود منصرف شوند؛ بار دیگرجویای آزادی او شد ولی آنها به خواسته خود اصرار ورزیدند:

۵ پس عیسی تاج خار بر سر و ردای ارغوانی بر تن بیرون آمد. پیلاتس به آنها گفت: «اینک آن انسان!» ۶ چون سران کاهنان و نگهبانان معبد او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: «بر صلیبش کن! بر صلیبش کن!» پیلاتس به ایشان گفت: «شما خود او را ببرید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافته‌ام.» ۷ یهودیان در پاسخ او گفتند: «ما را شریعتی است که بنا بر آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند پسر خداست.» انجیل یوحنا ۱۹: ۵-۷

توجه کنید اینکه پیلاتس به یهودیان می‌گوید «شما خود او را ببرید و مصلوب کنید، چون من سببی برای محکوم کردن او نیافته‌ام.» بدین معنی نیست که آنها اجازه داشتند چنین کاری را انجام دهند. این گفته صرفاً عصبانیت و پرخاش و استیصال پیلاتس را در این موقعیت نشان می‌دهد.

جالب است که بعد از تمام اتهام های دروغین علیه مسیح، در آخر رهبران یهود در نزد پیلاتس به جرم اصلی عیسی یعنی اینکه وی ادعا می کرد «مسیح و پسر خدا» بود؛ اشاره کردند!

پیلاتس والی رومی منطقه یهودیه تلاش می کند که در حین دادرسی مسیح، وی را بخاطر بی گناه بودن رها سازد؛ ولی رهبران یهود همچنان بر حکم اعدام عیسی اصرار می ورزیدند. روز جمعه سوم آوریل سال ۳۳ میلادی و ساعت حدود شش صبح بود؛ پیلاتس که از درخواست رهبران یهود که ابدًا دل خوشی از آنان نداشت به ستوه آمده بود؛ برای بار آخر سعی می کند که با توسل به رای مردم حاضر در قرارگاه به این اغتشاش پایان دهد:

۱۵ والی را رسم بر این بود که هنگام عید یک زندانی را به انتخاب مردم آزاد سازد. ۱۶ در آن زمان زندانی معروفی به نام باراباس در حبس بود. ۱۷ پس هنگامی که مردم گرد آمدند، پیلاتس از آنها پرسید: «چه کسی را می خواهید برایتان آزاد کنم، باراباس را یا عیسی معروف به مسیح را؟» ۱۸ این را از آن رو گفت که می دانست عیسی را از

حسد به او تسلیم کرده‌اند. ۱۹ هنگامی که پیلاتس بر مسند داوری نشسته بود، همسرش پیغامی برای او فرستاد، بدین مضمون که: «تو را با این مرد بی‌گناه کاری نباشد، زیرا امروز خوابی درباره او دیدم که مرا بسیار رنج داد.» ۲۰ اما سران کاهنان و مشایخ، قوم را ترغیب کردند تا آزادی باراباس و مرگ عیسی را بخواهند. ۲۱ پس چون والی پرسید: «کدامیک از این دو را برایتان آزاد کنم؟» پاسخ دادند: «باراباس را.» ۲۲ پیلاتس پرسید: «پس با عیسای معروف به مسیح چه کنم؟» همگی گفتند: «بر صلیبش کن!» ۲۳ پیلاتس پرسید: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» اما آنها بلندتر فریاد برآوردند: «بر صلیبش کن!» ۲۴ چون پیلاتس دید که کوشش بیهوده است و حتی بیم شورش می‌رود، آب خواست و دستهای خود را در برابر مردم شست و گفت: «من از خون این مرد ببری هستم. خود دانید!» ۲۵ مردم همه در پاسخ گفتند: «خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد!» ۲۶ آنگاه پیلاتس، باراباس را برایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا بر صلیبش کشند.

انجیل متی ۲۷: ۱۵-۲۶

۶ پیلاتس را رسم بر این بود که هنگام عید، یک زندانی را به تقاضای مردم آزاد کند. ۷ در میان شورشیانی که به

جرم قتل در یک بلوا به زندان افتاده بودند، مردی بود  
باراباس نام. انجیل مرقس ۱۵ : ۶ و ۷

جالب است بدانید که باراباس به آرامی (زبان رایج مردم  
ناحیه فلسطین در قرن اول میلادی) به معنی پسر پدر است!  
( بار آبا؛ بار=پسر و آبا=پدر) و او یک قاتل بود که احتمالا  
در حین شورش علیه حکومت روم دستگیر و حکم اعدامش  
صادر شده بود.

بدین ترتیب باراباس (پسر پدر انسانی) که قاتل بود آزاد  
می شود و عیسی مسیح (پسر پدر الهی) که کاملا بی گناه  
بود به مرگ محکوم می شود. این دقیقا سمبلی فیزیکی از  
واقعیت روحانی است که در صلیب مسیح تجلی می یابد.  
مسیح به جای باراباس های گناهکار این دنیا که مستوجب  
مرگ هستند؛ جانش را قربانی کرد تا انسانها را از گناه و  
مرگ نجات دهد!

بعد از صدور حکم توسط پیلاتس، سربازان رومی صلیب چوبی بزرگی را بر دوش مسیح قرار دادند و همراه دو دزد که آنها نیز قبلاً محکوم به اعدام شده بودند؛ به سوی مکانی که بیرون از شهر اورشلیم قرار داشت و به تپه جُلْجُتا معروف بود؛ حرکت کردند. گروه بزرگی شامل رهبران مذهبی یهود، مردم کنجکاو و تعدادی از شاگردان مسیح نیز آنان را دنبال می کردند. عده کثیری از زنان و مردان و زائران عید فصح نیز در کوچه های اورشلیم نظاره گر این وقایع بودند؛ در نقطه ای از این مسیر، مسیح از فرط ضعف و جراحات بدنی قادر به ادامه حمل صلیب نشد و سربازان رومی رهگذری شمعون نام از اهل قیروان (منطقه ای یهودی نشین واقع در شمال آفریقا و شرق لیبی در قرن اول میلادی) را مجبور به حمل صلیب کردند. بعدها این شخص و خانواده اش به مسیح ایمان آوردند!

حدود ساعت نه صبح روز جمعه ۳ آوریل، ۳۳ میلادی مسیح بر روی تپه جلجتا مصلوب گردید. (در اناجیل گاهی برای گزارش زمان وقوع حوادث از نحوه شمارش ساعت یهودیان که لحظه طلوع خورشید را ساعت اول می نامیدند؛ استفاده شده است. در این نحوه شمارش، ساعت سوم حدود نه صبح و ساعت نهم، سه بعد از ظهر است. برای مثال در

انجیل مرقس ۱۵ : ۲۵ «ساعت سوّم از روز بود که او را بر صلیب کردند.» مبنای شمارش ساعت رومی از نیمه شب بود و مثلاً ساعت ششم در انجیل یوحنا که پیلاتس والی رومی حکم مصلوب شدن مسیح را صادر می کند؛ همان شش صبح است.)

۴۵ از ساعت ششم (۱۲ ظهر) تا نهم (سه بعد از ظهر)، تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت. ۴۶ نزدیک ساعت نهم (سه بعد از ظهر)، عیسی با صدای بلند فریاد برآورد: «ایلی، ایلی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای خدای من، ای خدای من، چرا مرا وا گذاشتی؟»

انجیل متی ۲۷ : ۴۵-۴۸

توجه کنید رنج فیزیکی و جانکاه صلیب و آلام جانفرسای آن فقط بخش اندکی از مصیبت مسیح بر روی صلیب بود. (در اینجا از توضیح در مورد جزئیات این روش مخوف برای اعدام و اثرات مخوف آن بر روی بدن شخص مصلوب، صرف نظر می کنیم.) حتی رنج روانی و احساسی مسیح ناشی از توهین و تحقیر یهودیان و رهبران مذهبی نیز در مقابل رویداد اصلی که در



حال وقوع بود و هیچکس از آن خبری نداشت؛ قابل قیاس نبود!

رویداد اصلی در حال وقوع و پنهان از چشم ناظران، نزول قهر و خشم و داوری عظیم خدای پدر بر مسیح بود. در واقع مسیح، جهنم کامل انسانها را بر خود متحمل شد تا کفاره گناهان را بجا آورد. در صلیب مسیح عدالت بی نهایت خدا و محبت بی نهایت خدا یکدیگر را تلاقی کردند تا نجات انسانها میسر گردد.

« ۱۹ به دیگر سخن، خدا در مسیح جهان را با خود آشتی می‌داد... ۲۱ او کسی را که گناه را شناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی (عدالت) خدا شویم.» رساله دوم قرن‌تین ۵: ۱۹ و ۲۱

« ۱۰ محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد.» رساله اول یوحنا ۴: ۱۰

مسیح با ظرفیت نامحدود خویش در طبیعت الهی مجازات روحانی گناه انسانها را متحمل شد. وقوع کسوف و تاریکی

مظهری از داوری و خشم خدا بود که مسیح آن را متحمل شد.

مسیح در ساعت سه بعدازظهر آگاه از اینکه همه چیز به انجام رسیده است، گفت: «به انجام رسید.» سپس سر خم کرد و روح خود را تسلیم نمود. بدین ترتیب نقشه الهی نجات انسان که پیش از آفرینش جهان مقرر شده بود به انجام رسید!

### بخش هشتم: تدفین مسیح

یکی از هفت جمله ای که مسیح قبل از مرگ و تسلیم روحش، بر صلیب گفت؛ «تمام شد» است؛ یعنی نقشه الهی نجات بشر به انجام رسید و تکمیل شد. اما ناظران این رویداد در آن روز جمعه سهمگین، احتمالاً استنباط دیگری از معنی این جمله داشتند. دقت کنید کسی که ادعا می کرد پسر خدا بود و به این دنیا آمده تا گمشدگان را بجوید و نجات دهد؛ حال خود بر روی صلیب رومیان بت

پرست با آن وضع رقت انگیز و دلخراش به کام مرگ فرو رفت.

از یک سو برای شاگردان مسیح، رویای شیرین پادشاهی پر جلال مسیح به ناگهان خاتمه یافت و از سوی دیگر کابوس رهبران مذهبی یهودی نیز که مسیح را خطری بزرگ برای موقعیت اجتماعی و قدرت سیاسی خویش می پنداشتند؛ مطابق میلشان به خوشی تمام شد. در هر حال گویی همه چیز تمام شد!

ساعت ۳ بعد از ظهر بود و تا غروب همه می بایست برای جشن عید فصح آماده می شدند؛ بی درنگ، چند تن از پیروان مسیح، جسد مسیح را از پیلاتس طلبیده و مطابق رسم و سنن یهودی آن دوران با مواد خوشبو (عود و مُرّ ...) معطر کردند و پارچه کتانی را در چند لایه به دور وی پیچیدند و آن را در قبری از قبل آماده شده که متعلق به یوسف نامی بود قرار دادند. یوسف فردی متشخص و ثروتمند و از اهل رامه بود و در خفا از پیروان مسیح به شمار می رفت. در آن زمان افراد متشخص و البته ثروتمند یهودی قبل از مرگ برای خود مقبره هایی را در اطراف شهر اورشلیم و نزدیک به معبد خدا که نزدیک کوه زیتون بود آماده می کردند. (شهر اورشلیم و معبد خدا برای یهودیان مکانی بسیار مقدس تلقی می شود)

این قبرها که باستان شناسان چندین نمونه از آنها را در این مناطق کشف کرده اند؛ غارهایی کم عرض بودند که در

پای تپه ها و یا صخره ها کنده می شدند و سنگ بزرگی جلوی دهانه غار غلتانده می شد. مریم مجدلیه و زن های دیگری که از پیروان مسیح بودند از دور این واقعه را دنبال کردند و دقیقا از محل قبر مطلع شدند:

۵۷ هنگام غروب، مردی ثروتمند از اهالی رامه، یوسف نام، که خود شاگرد عیسی شده بود، ۵۸ نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب کرد. پیلاتس دستور داد به وی بدهند. ۵۹ یوسف جسد را برداشته، در کتانی پاک پیچید ۶۰ و در مقبره‌ای تازه که برای خود در صخره تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ جلو دهانه مقبره غلتانید و رفت. ۶۱ مریم مجدلیه و آن مریم دیگر در آنجا مقابل مقبره نشسته بودند. انجیل متی ۲۷: ۵۷-۶۱

دقت کنید اناجیل گزارشی بسیار مختصر و فشرده از این وقایع ارائه می دهند و وارد جزئیات نمی شوند. برای مثال وقتی متی صرفا به نام یوسف در این رویداد اشاره می کند منظور این نیست که اشخاص دیگری در آنجا حضور نداشتند؛ بلکه منظور این است که وی نقش اصلی را در این ماجرا ایفا کرده است. طبعا یوسف فردی متشخص و ثروتمند بود و خادمان متعددی در اختیار داشت که اوامر او را اطاعت می کردند و به احتمال قوی در آنجا حضور داشتند. توجه کنید پیلاتس که حاکم رومی کل منطقه

یهودیه بود به درخواست یوسف دستور می دهد تا جسد مسیح را به وی تحویل دهند که خود حاکی از شهرت و نفوذ یوسف نزد این مقامات بود.  
بنابراین جسد مسیح را در آن مقبره می نهند و سنگ بزرگی را جلو دهانه آن می غلتانند.

قبل از غروب، همه آن محل را ترک کردند. جالب است در حالی که اکثر رسولان مسیح در واقعه مصلوب شدن و تدفین مسیح از ترس رهبران مذهبی یهود یا غایب بودند و یا از دور و در خفا وقایع را دنبال می کردند؛ نقش و حضور زنان شجاع و وفادار به مسیح هر چه بیشتر در این برهه از زمان پررنگ تر می شود. در طول تاریخ زنان بسیاری دوشادوش مردان، زندگی خود را وقف خدمت به مسیح و کلیسای او کرده اند. بخشی از رساله پولس رسول به رومیان ۱۶: ۱-۱۳ نقش پر رنگ زنان را در کلیسای مسیح به خوبی نشان می دهد:

« ۱ خواهران فیبی را به شما معرفی می کنم. او از خادمان کلیسای شهر کنخریه است. ۲ او را در خداوند، آن گونه که شایسته مقدسین است، بپذیرید و از هیچ کمکی که از شما بخواهد دریغ موزید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، کمک فراوان کرده است. ۳ به پریسکیلا (نام زن) و آکیلا (شوهر)، همکاران من در مسیح عیسی، سلام

برسانید. ۴ آنان جان خود را به خاطر من به خطر انداختند،  
و نه تنها من، بلکه همهٔ کلیساهای غیریهودیان از آنان  
سپاسگزارند. ۵ همچنین به کلیسایی که در خانهٔ آنها بر پا  
می‌شود، درود برسانید... ۶ مریم را که برای شما زحمت  
بسیار کشید، سلام گوئید... ۱۲ به تریفینا و تریفوسا،  
بانوانی که سختکوشانه در خداوند کار می‌کنند، و نیز به  
دوست عزیزم پرسیس، بانوی دیگری که در خداوند بسیار  
تلاش می‌کند، سلام دهید. ۱۳ به روفس که در خداوند  
برگزیده است، و به مادر او که در حق من نیز مادری کرده،  
سلام برسانید. «

روز شنبه رهبران مذهبی یهود نزد پیلاتس رفتند و از او  
درخواست کردند که مقبره مسیح را مهر و موم کند و  
سربازانی را برای نگهبانی و حراست از قبر بگمارد.

۶۵ پیلاتس پاسخ داد: «شما خود نگهبانان دارید. بروید و  
آن را چنانکه صلاح می‌دانید، حفاظت کنید.» ۶۶ پس رفتند  
و سنگ مقبره را مهر و موم کردند و نگهبانانی در آنجا  
گماشتند تا از مقبره حفاظت کنند. انجیل متی ۲۷: ۶۵ و ۶۶

بدین ترتیب روزهای جمعه و شنبه در کمال تلخی و اندوه  
سپری می‌شوند. اما...

درخشان ترین روز «یکشنبه» تاریخ بشری فرا می رسد؛  
خورشید حیات طلوع می کند و در آن روز «مرگ» برای  
همیشه می میرد!

### بخش نهم: رستاخیز و قیام مسیح از مردگان

۱ بعد از شبّات (روز شنبه)، در سپیده دم نخستین روز  
هفته (یکشنبه)، مریم مجدلیّه و آن مریم دیگر به دیدن مقبره  
رفتند. ۲ ناگاه زمین لرزه ای شدید رخ داد، زیرا فرشته  
خداوند از آسمان نازل شد و به سوی مقبره رفت و سنگ را  
از برابر آن به کناری غلتانید و بر آن بنشست. ۳ چهره آن  
فرشته همچون برق آسمان می درخشید و جامه اش چون  
برف، سفید بود. ۴ نگهبانان از هراس دیدن او به لرزه  
افتاده، چون مردگان شدند! ۵ آنگاه فرشته به زنان گفت:  
«هراسان مباشید! می دانم که در جستجوی عیسای مصلوب  
هستید. ۶ او اینجا نیست، زیرا همان گونه که فرموده بود،  
برخاسته است! بیایید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید،  
۷ سپس بی درنگ بروید و به شاگردان او بگویید که "او از  
مردگان برخاسته است و پیش از شما به جلیل می رود و در  
آنجا او را خواهید دید." اینک به شما گفتم!» ۸ پس زنان با

هراسی آمیخته به شادیِ عظیم، بی‌درنگ از مقبره روانه شدند و به سوی شاگردان شتافتند تا این واقعه را به آنان خبر دهند. ۹ ناگاه عیسی با ایشان روبه‌رو شد و گفت: «سلام بر شما باد!» زنان پیش آمدند و بر پایهای وی افتاده، او را پرستش کردند. ۱۰ آنگاه عیسی به ایشان فرمود: «مترسید! بروید و به برادرانم بگویید که به جلیل بروند. در آنجا مرا خواهند دید.» انجیل متی ۲۸: ۱-۱۰

مسیح به این دنیا آمد تا مرگ را در هم بشکند و حیات جاودانی را برای همه به ارمغان آورد. مرگ فیزیکی و روحانی که در نتیجه گناه و سقوط آدم و حوا بر همه طاری گشته است؛ همچون هیولای هولناکی است که انسانها را فرو می‌بلعد و نابود می‌سازد. هیچ چیز نیکویی در مورد مرگ وجود ندارد. دشمن شماره یک انسان «مرگ» است! ولی آیا «مرگ» می‌توانست عیسی مسیح را در قبر نگاه دارد و او را مغلوب سازد؟

« ۲۵ عیسی گفت : قیامت و حیات مَنَم. آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد.»  
انجیل یوحنا ۱۱ : ۲۵



« ۱۷ پدر، مرا از این رو دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را بازستانم. ۱۸ هیچ‌کس آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من به میل خود آن را می‌دهم. اختیار دارم آن را بدهم و اختیار دارم آن را بازستانم. این حکم را از پدر خود یافته‌ام.» انجیل یوحنا ۱۰: ۱۷ و ۱۸

مسیح با مرگش بر صلیب کفاره گناهان انسانها را به انجام رساند و با در هم شکستن مرگ و قیام از مردگان، حقانیت ادعای خود را ثابت کرد!

قیام مسیح از مردگان، مهر تاییدی است بر کفاره گناهان و عادل شمردگی کسانی که به او ایمان دارند. اگر مرگ بر او غلبه می‌یافت؛ چگونه می‌توانست حیات جاودانی را برای انسانها به ارمغان آورد؟

پولس رسول در رساله اول خود به قرن‌تین فصل ۱۵ می‌گوید:

« ۱۷ و اگر مسیح برنخاسته، ایمان شما باطل است و شما همچنان در گناهان خود هستید. ۱۸ بلکه آنان نیز که در مسیح خفته‌اند (ایماندارانی که وفات یافته‌اند)، از دست رفته‌اند. ...

۲۰ اما مسیح برآستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. ۲۱ زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار

گشت. ۲۲ زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد.»

در اینجا بد نیست بطور خلاصه به نکاتی که اعتبار تاریخی قیام مسیح از مردگان را محرز می‌کند؛ اشاره کنیم.

۱- شاهدان عینی این واقعه که بعد از مصلوب شدن مسیح از ترس رهبران مذهبی یهود، پشت درهای بسته پنهان شده بودند؛ با دیدن مسیح زنده ناگهان چنان دگرگون می‌شوند که بشارت انجیل را که محور اصلی آن مرگ و قیام مسیح از مردگان است به همه مردم از اورشلیم گرفته تا اقصی نقاط جهان موعظه کردند. اکثر این افراد سراسر زندگی خود را تحت جفا و گاهی در زندان گذراندند و بسیاری در این راه به شهادت رسیدند. تقریباً همه رسولان مسیح در مکانها و زمانهای مختلف شهید شدند. یعقوب برادر یوحنا در اورشلیم به شهادت رسید. پولس و پطرس در شهر روم به شهادت رسیدند؛ توما پیغام انجیل را تا به هندوستان رساند و در آنجا شهید شد؛ تا به امروز کلیسا و بنای یادبودی در جنوب هندوستان به اسم این رسول مسیح وجود دارد. تَدّی (تَدّای) و برتولما دو رسول دیگر مسیح (طبق روایات ارامنه) برای اولین بار انجیل مسیح را در این سرزمین موعظه کردند و در آنجا شهید شدند. (ارامنه اولین ملتی هستند که مسیحیت را در سال ۳۰۱ میلادی و حتی قبل از امپراتوری روم به عنوان دین رسمی پذیرفتند.

ارامنه اُرتوُدکس به رخم اینکه گریگور لوساوریچ بنیانگذار آن بوده است ؛ همچنان کلیسای خود را به نام کلیسای رسولان می نامند.)

دیگر رسولان نیز در سرزمین فلسطین، آسیای صغیر (ترکیه کنونی)، یونان، مناطق شمال آفریقا و... به شهادت رسیدند. پیغام اصلی رسولان مسیح این بود که عیسی مسیح برای آمرزش گناهان ما مرد و در روز سوم از مردگان قیام کرد!

۲- قبر خالی مسیح: برای قبر خالی مسیح هیچ توضیح منطقی وجود ندارد. قبری که سنگ بزرگی جلوی دهانه آن قرار داشت و توسط گارد ویژه مهر و موم شده بود و چندین نگهبان از آن محافظت می کردند؛ ناگهان در صبح روز یکشنبه سنگ جلوی آن به سویی غلتانده می شود و بدن مسیح ناپدید می گردد. این در حالی است که پارچه کتانی که به دور مسیح پیچیده شده بود؛ دقیقا به همان حالت دست نخورده و در همان نقطه پیدا می شود. بزرگترین گواه بر درستی این مطلب (قبر خالی) اذعان رهبران یهود که دشمن مسیح بودند؛ به این رویداد است. رهبران مذهبی قوم یهود که برای فرو نشاندن جنبش رسولان مسیح در اورشلیم دست به هر دسیسه ای زدند کافی بود که جسد مسیح را در کوچه پس کوچه های

اورشلیم به نمایش بگذارند و رسولان مسیح را بی اعتبار سازند!

۳- اولین سند مکتوب که فوق العاده حائز اهمیت است؛ اعتقادنامه رسمی کلیسا است که حتی قبل از کتب عهد جدید نوشته شده است و تاریخ آن حدوداً به پنج سال اول آغاز کلیسا در اورشلیم و بعد از صعود مسیح به آسمان بر می گردد (حدود ۳۵ میلادی). پولس رسول در رساله خود به اول قرن‌تین فصل پانزده آیات ۳ و ۴ به آن سند اشاره می کند (قرنئس یکی از شهرهای مهم یونان بود که در ۵۰ مایلی آتن واقع شده بود)؛ در این اعتقادنامه که بسیاری از متخصصین نسخ خطی و عهد جدید معتقدند به صورت سرود در کلیسا خوانده میشد؛ به قیام مسیح از مردگان به عنوان یکی از اصول ایمان مسیحی اشاره شده است:

۳ زیرا من (پولس) آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم:

« اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد، ۴ و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوم از مردگان برخاست، »

سپس پولس در ادامه می افزاید:

۵ و اینکه خود را بر کیفا (پطرس) ظاهر کرد و سپس بر آن دوازده تن. ۶ پس از آن، یک بار بر بیش از پانصد تن از برادران ظاهر شد که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند، هرچند برخی خفته‌اند. ۷ سپس بر یعقوب (منظور برادر ناتنی مسیح و یکی از رهبران کلیسای اورشلیم است) ظاهر شد و بعد بر همهٔ رسولان، ۸ و آخر از همه بر من نیز...

پولس رسول یکی از مغزهای متفکر قرن اول میلادی است که تقریباً یک سوم عهد جدید به قلم او نوشته شده است. پولس رسول به دستور نرون، امپراتور روم حدود ۶۵ میلادی در شهر روم اعدام شد.

۴- در هر چهار انجیل، نویسندگان به این مطلب اشاره می‌کنند که زنان وفادار به مسیح اولین کسانی بودند که قبر خالی مسیح را دیدند و متعاقباً مسیح زنده را ملاقات کردند! این در حالیست که اگر نویسندگان انجیل درصدد جعل واقعیت قیام مسیح بودند هرگز از زنان به عنوان شاهدان اولیه این واقعه نام نمی‌بردند. در جامعه مردسالار و بسیار مذهبی یهود قرن اول میلادی نه تنها شهادت زنان ابداً باورپذیر و موثق نبود که به نوعی اعتراف به ترسو و بزدل بودن خود شاگردان مسیح بود! اگر رسولان مسیح در

پی جعل حقیقت بودند لااقل این رویداد را از زبان کسانی نقل می کردند که نزد مردم اعتبار و احترام داشتند و نه زنانی که شهروندان درجه دو محسوب می شدند! حتی رسولان مسیح در ابتدا حرف زنان را جدی تلقی نکردند. ناگفته نماند که امروزه در قرن بیست و یکم هنوز در بعضی از جوامع خاورمیانه شهادت زنان در دادگاه معتبر نیست چه رسد به دو هزار سال پیش!

۵- یعقوب که برادر ناتنی عیسی بود (دقت کنید با یعقوب که رسول مسیح و برادر یوحنا بود اشتباه نگیرید) هنگامی که مسیح زنده بود و با وجود معجزات عظیمش به او به عنوان مسیح موعود ایمان نداشت:

« زیرا حتی برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند.»  
انجیل یوحنا ۷: ۵

توجه کنید قبلا اشاره کردیم که عیسی در طبیعت انسانی خود یک انسان کامل بود و هیچ تفاوتی با دیگران نداشت برای اعضای خانواده عیسی که حدود سی سال با وی زندگی کرده بودند (مسیح خدمت خود را از سی سالگی آغاز کرد) حتی با وجود تمام پارسایی و قدوسیت عیسی همچنان هضم این مطلب که برادرشان خداوند و مسیح است امر بسیار ثقیلی بود. ولی زمانی که مسیح قیام کرده با او

ملاقات می کند، وی کاملاً دگرگون شده به عیسی ایمان می آورد و به یکی از ارکان کلیسای اورشلیم تبدیل می شود. متعاقباً وی در اورشلیم به دست رهبران یهود به شهادت می رسد. واقعه شهادت یعقوب در اورشلیم در روایات تاریخی ژوزفوس مورخ معروف یهودی قرن اول میلادی که ضد مسیحی نیز بود؛ آمده است.

در رساله خود در عهد جدید، یعقوب می گوید:

« برادران من، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند پرجلالمان، با تبعیض همراه نباشد.» یعقوب ۲ : ۱

۶- یکی دیگر از مدارک مهمی که قیام عیسی مسیح از مردگان را تایید می کند تغییر روز پرستش کلیسا از روز شنبه به یکشنبه در همان آغاز تولد کلیسا در اورشلیم بود! توجه کنید رسولان مسیح همه یهودی بودند و در یک جامعه فوق العاده مذهبی و بسته زندگی می کردند که تا مغز استخوان دستورات مذهبی و شریعت موسی در وجودشان نفوذ کرده بود. اگر رسولان هر فریضه عهد عتیق را اطاعت نمی کردند طبعاً لغو روز شنبه (شبات) به عنوان روز مقدس و پرستش یکی از آنها نمی بود! ولی این دقیقاً اتفاقی بود که افتاد و روز یکشنبه که روز قیام مسیح از مردگان بود به روز رسمی پرستش از سوی رسولان جایگزین روز شنبه شد. برای کسانی که اطلاع اندکی از

فرهنگ و سنن یهود دارند و می دانند که روز شنبه برای همه یهودیان در سراسر جهان چقدر مهم و مقدس است؛ چنین تحولی نزد شاگردان مسیح بسیار باعث شگفتی است! تغییر این روز نشانه ای از اثر عمیق واقعه قیام مسیح بر ذهن و ضمیر رسولان مسیح می باشد. البته این تغییر معنی الهیاتی عمیقی نیز دارد که در اینجا به آن نمی پردازیم.





